

بسم الله الرحمن الرحيم

نکاح در اسلام

رهنمود مشورتی برای عقد نکاح

تتبع و نگارش :
امین الدین (سعیدی - سعید افغانی)
ودکتور صلاح الدین (سعیدی - سعید افغانی)

افغانستان کشوری است اسلامی، همانطوریکه در سایر موارد دارای ویژه گی های بخصوص خویش است، در امر عقد نکاح نیز دارای خصوصیات و روش های ویژه وبخصوص افغانی خود میباشد.

در این شك نیست که مراسم عقد نکاح مطابق شرع اسلام وسنت پیامبر محمد صلی الله علیه السلام صورت می پذیرد ، ولی در جنب آن يك مقدار مراسم ورواج های خاص، قومی وقبیلوی، افغانی نیز پیوست با مراسم شرعی عقد نکاح گردید است. ضرورت است در حین عقد نکاح این خصوصیت، در صورتیکه به اصول شرعی در مخالفت نباشد در نظر گرفته شوند. که در صورت عدم مراعات آن موجب جنجال غیر ضروری شده و میگویند نکاح باطل ویا نکاح بصورت درست انعقاد نیافته است.

خواننده محترم !

در این جزوه کوشش نموده ایم تا تمام جوانب وجزئیات مراسم عقد نکاح را با مسایل تخنیکي این مراسم خدمت خوانندگان محترم تقدیم بداریم. هدف این جزوه رهنمود برای افراد مسلکی وغیر مسلکی بوده، تاسهولت های رهنمودی برای شان در حین اشتراك در مراسم عقد نکاح منحيث ناکح ومنکوح ، منحيث شاهد ووکیل مهر ونفس ومنحيث حاضرین مجلس ومحفل خوشی تقدیم بداریم.

آغاز محفل:

معمولاً محفل مراسم عقد ازدواج را امام ، عالم، ویا عاقد نکاح چنین آغاز می نماید:

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم.

بسم الله الرحمن الرحيم

«الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على خير خلقه محمد وعلى آله واصحابه اجمعين اما بعد
« لقد قال الله تعالى في القرآن الحكيم والفرقان المجيد «ومن آياته أن خلق لكم من أنفسكم أزواجاً لتسكنوا إليها وجعل بينكم مودة ورحمة إن في ذلك لآيات لقوم يتفكرون - صدق الله العظيم»

وازن نشانه های خداوند آنست که بیافرید برای شما از جنس شما زنان را تا آرام گیرید بسوی ایشان وپیدا کرد میان شما دوستی ومهربانی، بدرستی که در اینکار نشانه ها است برای گروهی که تفکر می کنند. «

و یا یکی از این آیات : « **والله جعل لكم من انفسكم ازواجاً وجعل لكم من ازواجكم بنین وحفدة ورزقكم من الطيبات**» (سوره النحل آیت ۷۲) (خداوند آفرید برای شما از جنس شما زنان را و آفریده برای شما از زنان شما پسران و نوادگان را و روزی داد شما را از پاکیزه ها «اویا » و من کل شیء خلقنا زوجین لعلکم تذکرون) (سوره الذاریات آیت ۴۹ «) و از هر چیزی آفریدم دو جنس را تا شما پند پذیر شوید . « **و یا عاقدنکاح میتوانید محفل خوشی را به این حدیث شریف آغاز نما ید: «یا معشر الشباب من استطاع منکم الباءة فلیتزوج فإنه اغض للبصر وأحصن للفرج، ومن لم یستطع فعلیه بالصوم فانه له وجاء ء**» (بخاری و مسلم).

(**ای گروه جوانان!** هریکی از شما که قدرت تأمین مخارج ازدواج را دارد و میتواند هزینه آن را تهیه کند باید ازدواج کند ، چرا که ازدواج بهتر است برای کنترل چشم و ناموس را بهتر محفوظ میدارد ، اما کسی که نتواند نفقه ازدواج را تأمین کند باید روزه بگیرد چون روزه باعث ضعف و کم شدن شهوت و غریزه جنسی است .)

و یا این حدیث و گفتار پیامبر بزرگوار اسلام محمد صلی الله علیه وسلم « **النکاح من سنتی فمن رغب عن سنتی فقد رغب عنی**» (نکاح سنت و شیوه مورد پسند من است کسی که از نکاح روی گرداند از سنت و راه من روی گردانیده است »

و یا « **النکاح سنتی فمن أحب فطرتی فلیستن بسنتی**» (نکاح سنت من است ، کسی که شیوه مرا دوست دارد از سنت من پیروی کند) (آداب نکاح کتاب دوم باب اول صفحه ۲۳۵ جلد اول کتاب احیاء علوم الدین ، امام غزالی طوسی).

و یا « **تناکحوا تکثروا فانی أباهی بکم یوم القیامة حتی بالسقط** » (اگر ازدواج کنید تعدادتان افزایش می یابد ، من در روز قیامت به شما افتخار می کنم حتی به جنینی که سقط می کنید) در صورت مساعد بودن فضای مجلس اگر در مورد حکمت و فلسفه نکاح و حکم ازدواج صحبت مؤجز و مختصر بعمل آید بهتر خواهد بود.

همانطوریکه میدانید ازدواج یکی از مؤکدترین سنت های پیامبران بشمار رفته ، طوریکه خداوند متعال می فرماید : « **ولقد أرسلنا رسلاً من قبلك وجعلنا لهم ازواجاً وذریة**» (رعد : ۳۸) (و ما پیش از تو پیامبرانی را فرستاده ایم و زنان و فرزندان بدیشان داده ایم). اراده خداوند سبحانه و تعالی چنان نبود که جهان بحال خود دوام کند و هر وقتی که بخواهد تعداد افرادش را زیاد شود بلکه غرایز را منظم نموده و برای آنها قواعد وضع کرده تا آدمیت انسان را حفظ و فضیلت ، طهارت و عفاف را در او پرورش دهد .

در دین مقدس اسلام ازدواج برای کسانی که توانایی داشته باشند ، واجب است ، زیرا ازدواج ، باعث عفت و نگهداری نفس میشود. ازدواج برای کسانی که توانایی داشته باشند ، واجب است ، زیرا ازدواج ، باعث عفت و نگهداری نفس میشود. ازدواج سنتی میباشد که خداوند متعال آنرا غرض سیر کشتی زندگی به طرف صلاح و فلاح تشریح کرده.

ازدواج يك واجب اجتماعی است تا از انقضای نوع بشر جلوگیری شود. ازدواج بهترین راه برای ایجاد عشق و علاقه و محبت در بین مردان و زنان است. ازدواج نه تنها در بین انسانها بلکه در مخلوقات، در عالم حیوان و انسان وجود دارد.

ازدواج در اسلام ، عقد ، عهد و پیمانی است در بین زن و شوهر طوریکه خداوند متعال در قرآن عظیم الشان می فرماید: « **وَأَخْذُنَا مِنْكُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا** » (زنان) با عقد ازدواج که با شما می بندند (عهد و پیمان بسیار محکمی از شما میگیرند) (نساء ۶ : ۲۱) از مفهوم این آیه متبرکه میتوان چنین استنباط کرد که :

ازدواج عهد و پیمانی است بسیار محکم که زن آن را از مرد میگیرد و با ایجاد چنین عهد و میثاقی در بین آنان ، هر يك متعهد میشوند که وظیفه خود را نسبت بهم به خوبی انجام دهند ، طوریکه این مفهوم از جمله « **مِيثَاقًا غَلِيظًا** » بخوبی واضح و آشکار میگردد که پروردگار ما با چه زیبایی تعبیر با ارزش رابطه زناشویی را بیان داشته است. بناً ازدواج در دین مقدس اسلام معامله تجاری و تملکی مانند خرید و فروش و اجاره نیست، ویا معامله ای نیست که زن را تقریباً به صورت برده در آورد و اختیارات او را سلب کرده باشد.

ازدواج در دین مقدس اسلام قرار داد است که برای طرفین عقد زن و شوهر حقوق و وجایب تعیین می کند و رسالت هر يك از زوج و زوجه را در فامیل ، خانواده و جامعه تعیین می دارد. رابطه و علاقه در بین زن و شوهر رابطه اطمینان و آرامش است، در امر ازدواج قلبها آرام میگیرند و مهر و محبت به وجود می آید .

ابن عباس (رض) میگوید : « **عبادت انسان تکمیل نمی شود تا ازدواج نکند** . هدف ابن عباس این است که وی ازدواج را جزء عبادت و مکمل آن قرار داده است و اگر به مفهوم حکمت و فلسفه ازدواج هم دقت بعمل آید، قلب انسان به اثر ازدواج از فشار و غلبه شهوت آرام میشود و عبادت هم جزء با قلب فارغ و آرام تکمیل نخواهد شد.

ابن مسعود (رض) می گفت : **اگر تنها ده روز از عمرم باقی بماند دوست دارم ازدواج کنم تا به حالت مجرد و عزب به حضور پروردگارم نرسم** .

سن ازدواج:

دین مقدس اسلام سن مشخصی را برای ازدواج تعیین نکرده و در مورد قانون و ضابطه معینی را برای تفاوت سن مرد و زن به هنگام ازدواج وضع ننموده است و لی بهتر این است که انسان پس از رسیدن به سن بلوغ - چنانچه امکانات مادی کافی که از نفقه بر آمده بتواند ، اقدام به ازدواج نماید ، زیرا برای سلامت جسمی و روانی و رشد ایمان و اخلاق و به دست آوردن انگیزه برای کار و احساس مسئولیت و تربیت فرزندان در مرحله جوانی و توانایی مفید خواهد بود. همانطوریکه گفتیم ، ازدواج جزء راه و رسم فطری بشری و سنت پیامبر صلی الله علیه و سلم است در اولویت قرار دارد و رهبانیت و پرهیز از ازدواج تا رسیدن به سنین بالاتر بدون دلیل با روش پیامبران خداوند در تضاد است. از جانب دیگر ازدواج از جمله عبادتی به شمار رفته ، و هر عبادتی در جای خود موجب نزدیک شدن بیشتر به پروردگار با عظمت میگردد .

شیخ محمد علی الصابونی در کتاب خویش تحت عنوان (الزواج البکر) مینویسد که **ازدواج در جوانی دارای فواید پنجگانه میباشد** : ادامه نسل بشری ، مصونیت پیدا کردن در

مقابل نفس و شیطان، لذت بردن از عشق و محبت همسری و تقسیم کار و مسؤولیت های زندگی میان زن و مرد و مبارزه با کشش های ناروای نفسانی.

دو خصلت بخصوص در آفرینش زن:

پروردگار با عظمت ما در خلقت و آفرینش زن بر علاوه دیگر دو خصلت عمده را قرار داده است که با داشتن این دو خصلت، زن نسبت به مرد دارای امتیاز بخصوص می باشد .

اول اینکه:

زن در قرآن عظیم الشان به منزله کشتزاری برای تکون و پیدایش نوع بشر قرار داده، تا نوع بشر در داخل این صدف آرام یافته و نمو کند، تا به حد ولادت برسد، پس بقای نوع بشر بستگی به وجود زن دارد و بدین ترتیب نسبت به مرد دارای امتیاز خاص خود میباشند.

دوم اینکه:

از آنجا نیکه باید این موجود، جنس مخالف خود یعنی مرد را مجذوب خود کند، و مرد برای این که نسل بشر باقی بماند به طرف او و ازدواج با او و تحمل مشقت های خانه و خانواده جذب شود، الله تعالی عزوجل در آفرینش، خلقت زن را لطیف قرار داد، و برای اینکه زن مشقت حمل و ولادت و رنج و زحمات منزل را تحمل کند، شعور و احساس او را لطیف و رقیق کرد، و همین خصوصیت، که یکی در جسم اوست و دیگری در روح او، تاثیری در وظایف اجتماعی محول به او دارد .

حکم ازدواج:

حکم ازدواج در اسلام از نظر فقها مشمول احکام پنجگانه میگردد:
(واجب، مستحب، حرام، مکروه و مباح) می شود.

ازدواج واجب:

ازدواج زمانی بالای انسان واجب میگردد که یقین حاصل نماید، که اگر ازدواج ننماید مرتکب زنا می شود و از طرف دیگر توانایی تأمین هزینه ازدواج و مهریه و نفقه همسر را داشته باشد و از طریق گرفتن روزه نتواند خود را از گناه مصون بنماید. زیرا حفظ و عفت نفس واجب است و هر کاری که بدون آن واجبی انجام نمی شود، خود آن کار نیز واجب می گردد .

ازدواج مستحب:

در شرایط طبیعی و عادی که انسان مسلمان نگران این نیست اگر ازدواج نکند مرتکب زنا می شود و اگر ازدواج ننماید حقی از زنی ضایع نگردد. در این صورت ازدواج بر او واجب نیست، بلکه ازدواج مستحب است.

ازدواج حرام :

ازدواج زمانی بالای انسان حرام می‌گردد که مطمئن باشد که در صورت ازدواج نمی‌تواند حقوق همسرش را مراعات نماید و توانایی تأمین مخارج زندگیش را ندارد، در این صورت ازدواج بالای او حرام است. زیرا ضرر و زیان رسانیدن به دیگران حرام است و هر کاری هم که منجر به زیان دیگران بشود نیز حرام خواهد بود. در دین مقدس اسلام قاعده ای که نباید انسان به انسان دیگری ضرر رساند بوضاحت تام بیان گردیده است: «**لا ضرر ولا ضرار فی الإسلام**»

ازدواج مکروه :

زمانیکه انسان احتمال این را بدهد که توانایی ادای حقوق مادی و معنوی همسرش را ندارد. اما یقین نداشته ازدواج در این حالت برایش مکروه است.

ازدواج مباح :

هر زمانیکه موانع و منافع آن یکسان باشد، اقدام به ازدواج مباح است یعنی انجام دادن و ندادن آن از نظر شرعی با هم فرق نمی‌کند.

تعریف نکاح:

نکاح عبارت است از : بر قرار کردن رابطه همیشگی بین یک مرد مسلمان با یک زن مسلمان یا اهل کتاب برای بهره گرفتن از مسایل جنسی به غرض توالد و تناسل بر نحوه مشروع و بصورت دائمی و بطور رضا .

ارکان نکاح :

ارکان نکاح عبارت است : حضور مردوزن (جز در صورت وکالت) و رضایت زن ، شهادت شاهدین ، و تعیین مهر .

شرایط ازدواج :

شرایط ازدواج عبارت است: از ایجاب و قبول صیغه ازدواج و حضور دوشاهد ، اگر زن و مردی پس از خواستگاری و توافق طرفین، رضایت و توافق خود را با حضور دو نفر شاهد عادل و معتبر اعلام کردند و صیغه و لفظ ایجاب و قبول را با حضور این دو شاهد جاری نمایند ، عقد ازدواج در بین آنان تأمین می‌گردد و این دو به صورت زن و شوهر هم در می‌آیند خواه این ازدواج به حضور عالم دینی یا حاکم و قاضی انجام گیرد ، یا هیچ یکی از آنان نباشد ، اگر ازدواج در دفتر قضا با حضور دو نفر شاهد انجام گیرد و به ثبت برسد ، از لحاظ دینی و شرعی بلا اشکال است.

حکم اسلامی در تعیین شاهد ان ولی در نکاح :

در حدیث از ابو موسی (رض) روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود : «**لا نکاح إلا بولی**» نکاح بدون ولی جواز ندارد» (احمد ، ابو داود ، ابن ماجه و ترمذی).

همچنان پیامبر اسلام محمد صلی الله علیه وسلم فرموده است: « لا نکاح إلا بولی وشاهدي عدل ، وما كان من نکاح غير ذلك فهو باطل ». (نکاح درست نیست مگر با بودن ولی و دو شاهد عدل و آنچه باشد از نکاح غیر از این پس باطل است) (ابن حبان از ام المؤمنین عائشه (رض) روایت شده که پیغمبر صلی الله علیه وسلم فرمود : «ایما امرأة نکحت بغير إذن ولیها فنکاحها باطل ، فنکاحها باطل ، فإن دخل بها فلها المهر بما استحل من فرجها ، فإن اشتجروا فالسلطان ولی من لا ولی له » (احمد ، ابو داود ، ابن ماجه و ترمذی) (هر زنی که نکاح کند بدون اجازه ولی خود پس نکاحش باطل است ، پس نکاحش باطل است پس اگر دخول کرد بر این زن پس اوراست مهر به سبب استحلال فرجش ، پس اگر مشاجره کردند در این صورت سلطان ولی کسی میباشد که ولی ندارد. و یا هم قاضی.

مقدمترین ولی پدر است و بعد از او پدر کلان و سپس برادر خواه از يك پدر و مادر باشند یا تنها از پدر ، و سپس سایر عصبه. (۱)

بنأ نکاح بدون ولی که باید مرد باشد و دو شاهد عدل صحیح نیست. جمهور علماء سلف و خلف همه و همه ولی را در نکاح معتبر میدانند تا جایی که ابن المنذر گوید که از هیچیک از صحابه خلاف آنرا نمی داند. تعدادی زیادی از مفسران و فقها (در مورد آیت ۲۳۲ سوره بقره) « فلا تعضلوهن أن ینکحن أزواجهن » (پس منع نکنید ایشانرا از اینکه نکاح کنند با شوهران خویش .) مفسران میگویند اگرچه این آیت در مورد معقل بن یسار (رض) نازل شده که سوگند خورده بود که خواهر خود را به شوهر قبلی اش که او را طلاق داده بود نکاح نکند. ولی مفهوم اساسی آیه اشاره دارد به سوی ولی زن و استدلال میآورند که اگر زن میتواند خود نکاح خود را منع نماید ، معقل بن یسار از منع کردن او نهی میشود.

آغاز محفل:

امام و عاقد نکاح چنین شروع و آغاز می کند که :

برادران، علما ، دانشمندان، دوستان و جوانان محترم : افتخار داریم که امروز در این محفل مقدس شرعی و خوشی در مراسم عقد زواج و نکاح این دوجوان که به رضا و رغبت حاضر به عقد ازدواج گردیده اند ، اشتراک به هم رسانیده ایم و بکار شرعی و امر خیر خویش مطابق سنت محمد صلی الله علیه وسلم آغاز میکنیم.

شهادت :

شهادت و یا گواهی دادن در امر ازدواج مطابق شرع اسلامی باید توسط دو نفر دو مرد مسلمان عاقل و بالغ که هر دوی شان متصف به عدالت و امانت باشند، صورت گیرد . پیامبر اسلام محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم می فرماید: (لا نکاح إلا بولی وشاهدي عدل، وما كان من نکاح علی غير ذلك فهو باطل) یعنی: «ازدواج بدون حضور ولی و دو شاهد عادل درست نیست و هر نکاحی که بدون این صورت گیرد ، باطل است .» (ترمذی).

هدف از حضور دو شاهد عادل در عقد نکاح:

طوری که که گفته شد ، شاهدان باید عاقل و بالغ باشند و سخن طرفین عقد را بشنوند و بدانند که مقصود طرفین عقد از آن سخنان، عقد ازدواج است (اگر شاهدان کور باشند بایستی بیقین صدای طرفین عقد را از هم تشخیص بدهند و بشناسند). اگر گواهان نابالغ

یا دیوانه یا کرا یا مست باشند، عقد نکاح صحیح نیست، چون وجود اینها از نظر شرع با عدم وجودشان، یکسان است.

اما در مورد عدل شاهدان:

امام ابوحنفیه (رح) می گویند: عدالت گواهان شرط صحت عقد ازدواج نیست و با حضور گواهان فاسق نیز عقد نکاح صحیح است. هرکس شایسته ولایت ازدواج باشد، شایستگی گواهی و شهادت بر ازدواج را نیز دارد. چون مقصود از حضورگواهان اعلان ازدواج است.

امام شافعی: به استناد به حدیث « لا نکاح إلا بولي وشاهدي عدل » حضورگواهان عادل را شرط می دانند. اگر عقد ازدواج با حضورگواهان مجهول الحال صورت گیرد دو رای وجود دارد و مختار مذهب شافعی آنست که صحیح است. چون ازدواج در روستاها و بیابان و میان عامه مردم صورت می گیرد که حقیقت عدالت آنان شناخته نیست و اعتبار عدالت ایجاد مشقت می کند، لذا بظاهر حال اکتفا می شود و کافی است که حالگواهان مجهول باشد و فسق آنها ظاهر نباشد. زیرا عادل کسی است که در ملاء عام مرتکب کبائر نشود و دارای فسق آشکار نباشد. هرگاه بعد از عقد معلوم شد، که گواه فاسق بوده است اشکالی ندارد چون شرط عدالت آنست که فسق او ظاهر و آشکار نباشد و هنگام عقد فسق او مستور و پوشیده بوده است پس عدالت تحقق یافته است. اما اگر کسی تارک نماز باشد، در اینصورت شاهد گرفتن وی اعتبار ندارد و صحیح نیست شاهدانی که بی نماز اند نباید از آنان در امر شهادت دعوت بعمل آید.

شرط مسلمان بودن شاهدان:

اگر ازدواج بین مرد و زن مسلمان باشد و هر دو مسلمان باشند فقها بدون اختلاف مسلمان بودن گواهان را شرط می دانند. ولی اگر مرد مسلمان با زن غیر مسلمان ازدواج کند، در شهادت گرفتن غیرمسلمان اختلاف دارند. احمد و شافعی و محمد بن الحسن گویند با حضورگواه غیرمسلمان عقد ازدواج صحیح نیست، چون ازدواج برای مسلمان است و گواهی غیرمسلمان بر آن قبول نیست. امام ابوحنیفه و امام ابویوسف می گویند که اگر زن اهل کتاب باشد، شهادت دو نفر اهل کتاب جایز است.

شاهدان:

همانطوریکه گفته شد: امام، قاضی یا عالم که مسئولیت انعقاد عقد نکاح را دارد در محفل عقد نکاح و به حضور حاضرین از اعضای فامیل و دوستان فامیل های (داماد و عروس)، باید دو نفر مرد عاقل، بالغ و مسلمان و یا يك نفر مرد و دو زن را که از محارم عروس باشند، به نزد عروس می فرستند تا از عروس (خطیبه) بپرسند که کی را بحیث « وکیل مهر و نفس » خویش تعیین مینماید. شاهدان بعد از اخذ هدایت از نزد قاضی، به نزد عروس رفته و از وی می پرسند که کی را بحیث وکیل مهر و نفس خویش در قسمت عقد نکاح با جوان به نام (..... نام داماد - ناکح.....) تعیین می کند؟

پبنتو پوبنته د ناوی نه: لطفاو وایاست چی تاسی (د ناوی نوم او دپلار نوم) د محترم (د زوم نوم او دپلار نوم) سره د صحیح او شرعی نکاح په هکله خپل د مهر او نفس وکیل څوک ټاکلی دی او یا ټاکی؟

(عروس میتواند مانند داماد در مراسم ایجاب و قبول شخصاً حضور به هم برساند و خود ش مراسم ایجاب و قبول را بجا آورد ، البته با معیت ولی دختر و دونفر شاهد.) معمولاً طوری مروج است که عروس به دفعه اول و دوم جواب شاهدان را نمی دهد و سکوت می کند . شاهدان باید برای بار دوم و سوم از عروس سؤال کنند ، که کی را بحیث وکیل مهر و نفس خویش تعیین می نماید . ضرور است که نام وکیل مهر و نفس توسط دختر به صورت مشخص در برابر سوال هر دو شاهدان تذکر داده شود.

عروس درحین تعیین وکیل مهر و نفس خویش باید چنین بگوید :

متن دری :

من (.... نام عروس) بنت (.....) در قسمت تعیین مهر و عقد نکاح صحیح و شرعی خویش با محترم (.... نام داماد) ولد (.....) محترم (کاکا، ماما ، برادر کلان...) (.... نام وکیل.....) را بحیث وکیل مهر و نفس خویش در قسمت عقد نکاح و تعیین مهر با محترم (.... نام داماد.....) ولد (.....) تعیین می نمایم .

متن پبنتو- پبنتو متن:

زه (....دناوی نوم...) د (.....) لور د محترم (...دزوم نوم.....) د (...زوی سره د صحیح ، شرعی نکاح د عقداو د مهر د تعیین په برخه کی محترم خپل (کاکا، ماما، مشرورور...) محترم (...دوکیل نوم...) د شرعی وکیل به توگه انتخاب او تاکم.

نام وکیل « مهر و نفس توسط دختر به شاهدان گفته شده » و بعداً هر دو شاهد مکلف اند، نام وکیل مهر و نفس دختر را برای قاضی یا امام و حاضرین نیز بطور شرعی و قانونی اعلان بدارند.

حکم شرعی در مورد:

اجازه خواستن از زن قبل از ازدواج همانطوریکه ازدواج بدون ولی جایز نیست، بر ولی نیز واجب است که زن تحت تکفل خود قبل از ازدواج اجازه بخواهد ، و اگر زن راضی به ازدواج نباشد ، ولی نمی تواند او را مجبور کند ، پس اگر بدون رضایت او (ولی) او را به عقد نکاح کسی در آورد ، می تواند آن را فسخ کند:

در حدیثی از ابو هریره روایت است که پیامبر صلی اله علیه وسلم فرمود: « لا تنکح الا حتی تستأ مر ، ولا تنکح البکر تسأذن ، قالوا : یا رسول الله وکیف اینها ؟ قال : أن تسکت » (بیوه تا از او دستور نگرفته ازدواج داده نشود ، و دوشیزه هم تا از او اجازه گرفته نشود ، به ازدواج کسی داده نشود . گفتند: ای رسول خدا ، اجازه (رضایت) بکره (باکره) چگونه است ؟ فرمود : این است که ساکت بماند .) (صحیح سنن ابن ماجه (۲۱۰۰) ، (لاروا ۶ ۶۱۸) ، صحیح مسلم امام مسلم (۸۶۹ ۵۹۴ - ۲) .

همچنان در حدیثی دیگری که از خنساء بنت خدام انصاری روایت است : « أن أباه زوجها وهي ثیب ، فکرت ذلك ، فأتت رسول الله صلی الله علیه وسلم فرد نکاحها » (او بیوه بود و پدرش بدون رضایت او ، او را به عقد کسی در آورد ، نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم رفت

ونكاحش را باطل كرد). (صحيح سنن الترمذی (۴۱۸)، صحيح مسلم (۲-۸۸۶-۵۹۱)، (سنن الترمذی (۲-۹-۵۰۵)، ودر حدیثی از ابن عباس (رض) روایت است : « أن جاریة بکراً أتت النبی (ص) فذکرت له أن أباهما زوجها وهي کارهة ، فخيرها النبی صلی الله علیه وسلم ». (دختری (بکر- باکره) نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم آمد و به آنحضرت گفت که : پدرش بدون رضایش، او را به عقد کسی در آورده است پیامبر اسلام محمد صلی الله علیه وسلم، او را (فسخ عقد) (اختیار داد). (صحيح جامع الصغير (۴۷۱۱)، الارواء (۶۱۱) ، صحيح امام مسلم (۲-۵۹۱-۸۵۵) ، سنن الترمذی (۲-۹-۵۰۵).

مراسم شهادت شاهدين:

دو نفر شاهد بعد از اخذ موافقه و نظر عروس در مورد تعيين وكيل « مهر و نفس » به محل اجتماع حاضران مراسم عقد نكاح مراجعه نموده و منتظر ادای شهادت در برابر امام و حاضران منتظر شهادت، هستند. قاضی یا امام در ابتدا به شاهدان خوش آمدید گفته (و مطابق عرف افغانی) از شاهد اول میپرسد: از كجا آمده اید؟

شاهد اول:

بعد از بسم الله الرحمن الرحيم
 آغاز به ادای شهادت مینماید: ودر جواب سوال امام که از کجا آمده است؟ میگوید از شهر و کالت قاضی یا امام ادامه داده میگوید و میپرسد:
 چه آورده اید؟ شاهد اولی میگوید:
 حکم و کالات
 قاضی یا امام میگوید: لطفاً آنرا بیان کنید.
 شاهد میگوید: بسم الله الرحمن الرحيم

متن دري: اینجانب (... نام شاهد...) أشهد شهادی میدهم بخاطر خدا نه از روی ریا و نه به اسمت بی بی (..... نام عروس - منکوحه.....) بنت (محترم) که به این نام و نسب دیگر دختری ندارد ، وکیل مهر و نفس خویش را محترم (..... نام وکیل مهر و نفس) - اگر از جانب شاهد به وکیل مهر و نفس که در نشست حاضر است بدست نیز اشاره شود (بهتر است) را تعیین نموده است.

متن پشتو - پښتو متن:

بعد له بسم الله نه داسې وایي: زه (... د شاهد نوم) په صداقت سره - أشهد و شهادی ورکوم د الله لپاره، نه د ریا لپاره چې پیغلي (.... د ناوی نوم) د (.....) لور چې په دی نوم او نسب بل لور نه لری ، خپل (کاکا، ماما ، مشر ورور....) ښاغلي (..... دوکیل نوم....) د محترم (.... د شاه نوم ...) د (.....) زوی سره د صحیح، شرعی او قانونی نكاح د ترلو په هکله او د مهر د تعیین په برخه کې خپل شرعی وکیل د مهر او نفس انتخاب او ټاکلی دی.
 قاضی یا امام روی بطرف شخصی که نام اش از جانب شاهد اول بحيث «وکیل مهر و نفس» ذکر گردیده است و قبلاً در نزدیک امام یا قاضی جا بجا گردیده است میپرسد : شما این وکالت را قبول دارید؟

وکیل مهر و نفس میگوید:

بلی من این وکالت را قبول کرده ام .

قاضی یا امام به اخذ شهادت شاهد دوم آغاز میکند و میگوید لطفاً شاهد دوم شهادت دهد !
شاهد دومی حاضر و آغاز به شهادت میکند و به مانند شاهد اولی این شهادت نیز تکمیل می شود.
قاضی یا امام روی بطرف شخصی که نامش (وکیل مهر و نفس) از جانب شاهد دومی هم
بحیث « وکیل مهر و نفس » ذکر گردیده می پرسد: شما این وکالت را قبول دارید؟
وکیل مهر و نفس میگوید : بلی قبول کرده ام .

همچنان امام بعد از تعیین وکیل « مهر و نفس » دختر روی به طرف ناکح (شوهر آینده)
نموده و می پرسد که : محترم (... نام داماد...) شما که به خاطر عقد نکاح با پیغله بی بی
(..... نام منکوحه – عروس ..) بنت (.....) که به این نام و نسب دیگر دختری ندارد
و وکیل مهر و نفس خویش را (کاکا، ماما، برادر کلان ... خویش) محترم (..... نام وکیل مهر
و نفس.....) تعیین نموده است، می خواهید خودتان در این محفل به جواب ایجاب و قبول، بحث و
توافق بر مهر پردازید و یا مانند منکوحه می خواهید برای خود وکیل را تعیین کنید ؟

متن اقرار دری و پشتو ناکح (داماد) برای تعیین وکیل:

متن دری :

من (.... نام ناکح) ولد (.....) در قسمت عقد نکاح صحیح و شرعی خویش
با پیغله (... نام عروس) بنت (.....) که به این نام و نسب دیگر دختری ندارد محترم
(کاکا، ماما ، برادر کلان ...) (..... نام وکیل.....) را بحیث وکیل در قسمت عقد نکاح و
تعیین مهر تعیین می نمایم .

متن پښتو-پښتو متن:

زه (.... دزوم نوم...) د(.....) زوی د پیغلی (.... دناوی نوم د(.....) لورچې په دې
نوم بله لورنه لري د صحیح ، شرعی نکاح د عقداو د مهر د تعیین په برخه کې خپل
(کاکا، ماما، مشرورور...) محترم (.. دوکیل نوم..) د شرعی وکیل به توگه انتخاب او
تاکم.

در صورتیکه شخصی از طرف ناکح برای وکالت تعیین گردد. امام باید از وکیل ناکح هم اقرار
را در مورد اخذ نماید که این وکالت را قبول دارند یا خیر؟ امام و عاقد نکاح بعد از تعیین وکیل
مهر نفس (منکوحه) و (ناکح ، در صورتیکه خواسته باشد) بحث خویش روی تعیین مقدار
مهر شرعی آغاز می نماید.

یادداشت :

پدر وکیل و یا باصطلاح افغانی، یعنی وکیل پدر. (وکیل مهر و نفس) در صورت میتواند دختر پدر
وکیل برای خود بگیرد که پدر اش غائب باشد یعنی پدر در مسافرت باشد، پدر مفقود باشد ، پدر
بی نهایت مریض و یا مختل العقل باشد یا نتواند در مجلس عقد حضور به هم رساند و یا پدر فوت
کرده باشد. در صورتیکه پدر در مجلس عقد حاضر باشد ، گرفتن پدر وکیل ضرورت نیست چنانچه
پیامبر اسلام محمد صلی الله علیه وسلم وکیل دختر خود بی بی فاطمه بود.
همانطوریکه گفته شد ، به اصطلاح افغانی (پدر وکیل) شخصی است که مستقیماً از طرف دختر
یا زن بحضور حد اقل دو شاهد تعیین می گردد و دختر یا زن صلاحیت تعیین مهر و عقد نکاح خود
را به او تفویض می نماید.

همچنان در دین مقدس اسلام در صورتیکه پدر ، برادر ، کاکا ، حضور نداشته باشد، عروس

میتواند تا با تقوی ترین و داناترین شخص را از مجلس انتخاب کند و اگر چنین شخصی هم نبود ، قاضی ، رئیس جمهور یک کشور و یا پادشاه مملکت با اینکه حضور ندارند قانوناً از حقوق دختر حمایه و پشتیبانی می کنند.

برای یک زن بیوه و یا یک زن طلاق شده و یا دختر باکره که خودش از حقوق خود بتواند دفاع کند و بخواهند در مجلس حضور به هم رساند ، پدر وکیل ضرورت نیست و قانون اسلامی کشور در کشور های اسلامی حامی حقوق وی است. قابل تذکر است که در شرایط امروزی در صورتیکه در محفل عقد نکاح محارم زن باشد ، عروس میتواند خودش در مراسم ایجاب و قبول شخصاً اشتراک کند.

مراسم تعیین مهر

اهمیت مسأله تعیین مهر در نکاح

قبل از اینکه در مورد مراسم تعیین مهر مطالبی را خدمت خوانندگان محترم بعرض برسانیم بهتر میدانیم در بدو کمی در مورد تاریخچه مهر روشنی به اندازیم .

حکمت و فلسفه مهر در تاریخ بشریت:

مؤرخان مینویسند، در زمانیکه روابط بشری در بین خانواده ها از چندان قوتی برخوردار نبود ، ازدواج بین انسانها نوعی تعامل اقوام به شمار میرفت. بنابر همین روحیه بود که ازدواج با هم خون و هم قبیله ممنوع بوده و هر کس برای ازدواج با دختری از قبیله ی دیگر اقدام خواستگاری میکرد، و برای جلب توجه فامیل دختر به تناسب، زیبایی دختر و مشهور بودن فامیل مبلغ را بنام هدیه و مهر پرداخت میکرد. و حتی داماد حاضر میشود در بدل ازدواج با دختر مدتی را برای خسر کار خود کار فیزیکی نماید.

بهترین مثال در این مورد ، داستان حضرت موسی علیه السلام می باشد که در قرآن عظیم الشان با زیبای خاصی بیان گردیده است. در داستان موسی علیه السلام آمده است: بعد از اینکه موسی علیه السلام از مصر به مداین آمد در بدل ازدواج خویش ، مدت ده سال را برای خسر خویش شعیب وظیفه چوپانی بجا آورد .

به همه حال در زمانه های قدیم اگر پول بنام مهر پرداخت میشود و یا داماد کار فیزیکی در بدل مهر عروسی خود بعمل میاورد که به این ترتیب این مبلغ و یا جنس تادیه شده بنام مهر و یا کار صورت گرفته به رئیس فامیل تعلق میگرفت و برای دختر یا عروس چیزی نمیرسید.

مهر در اعراب:

قبل از ظهور دین مقدس اسلام در اعراب نیز رسم و رواج مشابهی در باره مهر زنها جریان داشت. داماد مکلف بود، پول معینی را به پدر دختر و یا رئیس خانواده بپردازد. حتی آنعه از فامیل های اعراب که دختر های خویش را زنده بگور نمی کردند و در خانه های شان دختر متولد میشود، سایرین در تبریکی نوزاد دخترشان میگفتند :

« **هنینا لک النافجه** » یعنی تولد طفلی که برایت پول میاورد تبریک میگویم. این بدین معنا بود که پدران شان از ازدواج دختران شان پول بدست میاوردند ، به تأسف باید بگویم که همین خرافات دوران جاهلیت تا هنوز در برخی از مناطق کشور ما افغانستان نیز در جریان است و به تأسف نام آنرا مراسم اسلامی نیز میگذارند .

اسلام ومسأله مهر:

همانطوریکه ملاحظه نمودیم که مهر در نکاح (۲) دختر اختراع دین مقدس اسلام نبود، بلکه دین مقدس اسلام برای خانواده و ازدواج و بخصوص مهر قانون انسانی را وضع کرد ، و مهر را حق زن قانونی عروس اعلام داشت ، و قرآن عظیم الشان با صراحت اعلام داشت : « **واتوا النساء صدقاتهن نحلة فان طبن لكم عن شي منه فكلوه هنياً مرنياً** » (نساء آیه : ۴) (ومهریه های زنان را به عنوان هدیه ای خالصانه و فریضه ای خدایانه بپردازید. پس اگر با رضایت خاطر چیزی از مهریه خود را به شما بخشیدند ، آن را (دریافت دارید و) حلال و گوارا مصرف کنید).

خواننده محترم!

طوریکه ملاحظه فرمودید ، دین مقدس اسلام و شرعیت غرای محمدی ، مهر را حق زن دانست و آنرا به زن متعلق ساخت ، و گفت که پدر و یا ولی دختر و حتی شوهر حق تصرف در مهر را ندارد و مهر حق است که زن بر مرد دارد ، و زن مالک آن است و برای هیچ کسی حلال نیست ، خواه پدر باشد یا غیر پدر چیزی از آنرا برای خود بردارد مگر اینکه زن بر اینکار راضی باشد. مهریه، یکی از حقوق مالی زن در نظام خانواده است. دین مقدس اسلام این حق را بطور دقیق و عملی تنظیم نمود .

مهر زن بر عهده مرد است و زن بر اثر ازدواج ، مالک و صاحب آن میشود پس میتواند آن را از شوهر خویش مطالبه کند. و به اختیار خود در آن مال تصرفات را بعمل آرد ، استقرار این مالکیت نسبت به تمام مهر منوط به وقوع نزدیکی است ، به عباره دیگر نزدیکی (مجامعت) شرط مالکیت زن نسبت به مهر است.

برخی از فقها و حقوق دانان بر این عقیده اند که مهر عبارت از مالی است که بر موجب عقد نکاح، مرد ملزم به پرداخت آن به زوجه میگردد. اگرچه مرد وزن با رضا و رغبت خود عقد را منعقد می سازند ، اما قانون مترتب بر آن مهر را معین میکند. پرداخت مهر قبل از همه يك مكلفیت دینی و قانونی است. این درست است که عقد به رضا و رغبت خود صورت میگردد؛ اما الزامات و تکالیف دینی و قانونی آنطوریکه قانون معین نموده است ، صورت می پذیرد. و قانون گذار نیز ضمانت اجرا و تطبیق این تکلیف را با توجه به نوع عقد و خصوصیت آن و اهمیت عوضین در آن معین کرده است. واجب نیست که تمام مهریه به هنگام عقد ازدواج فوراً پرداخت شود ، بلکه جایز است که تمام مهریه یا قسمتی از آن به صورت قرض و دین باشد ، و یا به شیوه اقساطی پرداخت گردد و زن بالغ و عاقل و دارای رشد فکری میتواند بعد از عقد ازدواج ، شوهرش را از تمام مهریه و یا مقدری از آن تبرئه و حلال کند.

انواع مهر :

در شریعت حداقل و حد اکثری برای مهر در نظر گرفته نشده ولی کم بودن و زیاده روی نکردن در آن مورد تشویق قرار گرفته است تا ازدواج به آسانی امکان پذیر باشد و جوانان به خاطر مهر و مخارج زیاد آن از ازدواج روی نگردانند. مهر را می توان بطور نقد یا نقد و قسط یا تمام قسط عند المطالبه پرداخت کرد، برای مرد جایز است قبل از آنکه مهر را پرداخت کند با همسرش آمیزش نماید، اگر مقدر مهریه معین نشده، مهر المثل و اگر معین شده باشد پرداخت مقدار تعیین شده بر مرد واجب است، و از عدم وفا به شروط عقد جداً خود داری نماید، پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده است: « **أحق ما أوفيتم من الشروط، أن توفوا به ما استحللتم به الفروج** » (سزاوارترین شروطی که باید به آن وفا کنید شروط نکاح است). (امام بخاری ۹-۲۱۷-۵۱۵۱)، (مسلم ۱۴۱۸-۱۰۳۵-۲)، (سنن ابوداود ۲۱۲۵-۱۷۶-۶).

مهر:

فقها در تعریف مهر میگویند که: مهر عبارت از مالی است که به مجرد عقد نکاح برای زن لازم میشود. مهر در مقابل تمتع شوهر حق خالص زن بشمار میرود.

و بر دو قسم تقسیم میگردد.

- ۱- مهر مسمی: (مهری که در وقت عقد نکاح تعیین شود) خواه نقد باشد و یا جنس.)
- ۲- مهر مثل: (عبارت از آن اندازه مالی است که به زن مماثل این زن از قوم پدری او پرداخته شده باشد.)

مماثلت دوزن در چیزهای ذیل معتبر است:

سن، جمال، عقل، مال، عفت، دیانت، علم، بکارت، و یا بیوه گی همچنین مماثل بودن او صاف زوج معتبر است. پس اگر شوهر يك زن دارنده اوصاف خوبی باشد که شوهر زن دیگر آن اوصاف را نداشته باشد در آن صورت مماثلت بین دوزن وجود ندارد.

مهر مثل در آن صورت لازم میگردد که اندازه مهر در حین عقد نکاح تعیین و از آن نام نه برده باشند و یا هم مهر را قصداً نفی کرده باشند، در هر دو صورت مهر مثل لازم میگردد. چیزهایی که دارای قیمت باشند مثل زمین، باغ، کالا، جواهر، حیوانات و غیره که صلاحیت مهر را دارند بشرطیکه قیمت آن کمتر از ده درهم شرعی که حداقل مهر است نباشد.

تعیین مقدار مهر به اختیار زوجین و یا وکیل شرعی شان، است به هر اندازه ای که اتفاق جانبین حاصل گردد. ولی مهر باید از ده درهم شرعی کمتر نباشد. در صورت کمتر نکاح صحت و جواز دارد. مهر حق زن است زیرا به قوامت مرد بر خود راضی میشود. ولی طوری که گفته شد، مهر زن نباید سنگین باشد پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرماید: «**خير النساء احسنهن وجوهاً وأرخصهن مهوراً**» (بهترین همسر، زنی است که از همه خوب روتر و کم مهریه تر باشد).

در حدیث شریف از انس بن مالك روایت است:

که عبد الرحمن بن عوف نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم آمد در حالیکه آثار زردی (زعفران یا حنا) بر او دیده می شد، پیامبر صلی الله علیه وسلم از حال او پرسید، (عبد الرحمن بن عوف) در جواب گفت که با زنی از انصار ازدواج کرده است.

پیامبر صلی الله فرمود: چقدر مهریه برایش قرار داده ای؟ گفت به اندازه وزن يك خسته خرما طلا، پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: ولیمه بده اگرچه گوسفندی باشد. (بخاری ۵۱۵۳-۲۲۱-۹)، (مسلم ۱۴۲۷-۱۰۴۲-۲).

همچنان در حدیث از سهل بن سعد روایت است: «به همراهی جماعتی در خدمت پیامبر صلی الله علیه وسلم بودم که ناگهان زنی بلند شده وگفت: ای رسول خدا! خودم را به شما بخشیدم، نظرت را در این باره بگو، پیامبر پیامبر صلی الله علیه وسلم، جوابی به او نداد، بار دیگر آن زن بلند شد وگفت: ای رسول خدا! خودم را به شما بخشیدم، نظرتما چیست؟ پیامبر صلی الله علیه وسلم جوابی به او نداد.

سپس آن زن برای بار سوم بلند شد وگفت: ای رسول خدا! خودم را به شما بخشیدم، نظر خود را در این باره بگو، در این هنگام مردی بلند شد وگفت: ای رسول خدا او را به ازدواج من در آورد، پیامبر صلی الله علیه وسلم به آن مرد فرمود: آیا چیزی داری (که به عنوان مهریه به او بدهی)؟ گفت: نه، پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: برو وچیزی پیدا کن اگر چه انگشتری از آهن باشد، آن مرد رفت وپه جستجو پرداخت سپس برگشت وگفت: هیچ چیزی نیافتم حتی انگشتری آهنی، پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: آیا از قرآن چیزی حفظ داری؟ آن مرد گفت: سوره فلان و فلان را حفظ دارم، پیامبر(ص) فرمود: بر وبا(مهریه) قرآنی که از حفظ داری اورابه ازدواج تو در آوردم(۳)(بخاری ۲۰۵-۹-۵۱۴۹) (مسلم ۲-۱۴۲۵-۱۰۴۰).

جهیز:

عادت چنان است که خود عروس یا خانواده اش ضروریات منزل او را فراهم می کنند واین روش بدان جهت معمول گردیده است تا به مناسبت زفاف خود خرسند باشد وثابت گردیده که پیامبر اسلام به فاطمه (رض) بستره یی جهیز داده است. اما باید دانست که مسؤول حقیقی تهیه تمام ضروریات منزل، شوهر میباشد.

معمولاً چنین است که بعد از تعیین مقدار مهر، مهر به سه حصه وقسمت تقسیم گردیده واز جمله يك حصه آن جهت سهولت بحیث مهرمعدل (مهر که قبل از شب زفاف پرداخته می شود) و دو حصه دیگران بحیث مهرمؤجل مسمی گردد که در دین و به عهده ناکح بوده و باید بعداً پرداخته شود. اگر عدد تاق باشد به فال نیک حساب میشود. حکم شرعی نیست.

وظیفه وکیل مهر و نفس دختر:

وکیل مهر و نفس دختر (یا پدر وکیل به اصطلاح افغانی) بعد از شهادت شاهد دوم به نمایندگی قانونی و شرعی (وکیل مهر و نفس) دختر در مورد مهر آغاز به صحبت نموده، روی بظرف داماد (ویا وکیل وی) نموده و میگوید: چه چیزی در مهر دختر می گذارید؟ در صورت بروز اختلاف ویا هم پیش آمد غیر مترقبه امام یا قاضی باید مداخله کند و به مهارت خاصی مشکل بوجود آمده را حل و فصل کند و بگوید حد اقل مهر شرعی ده درهم شرعی است و استدلال خویش را به این حدیث مستدل سازد: (از شعبی به نقل از امام علی (رض) روایت مینماید که رسول الله صلی فرموده است «لایکون مهر اقل من عشرة الدراهم» ویا هم به روایت جابر «لا صدقه دون عشرة الدراهم» که هدف از آن مهر شرعی ده درهم است (تفسیر قرطبی جلد ۵ صفحه ۱۲۹) ولی حالاً شرایط فرق کرده است. ومطابق به فرموده پیامبر اسلام: «خير النساء احسنهن وجوهاً وأرخصهن مهوراً» (بهترین همسر، زنی است که از همه

خوب روتر و کم مهریه تر باشد.) و انشا الله به يك نتیجه خواهیم رسید. در صورت بروز اختلاف امام مسأله را به شکلی از اشکال به حاضرین مجلس هم محول و وساطت حاضران بخصوص اهل خبره، و دانشمندان و ریش سفیدان حاضر در مجلس، را نیز جلب نماید.

به تأسف باید گفت که بعضی اوقات در تعیین مقدار مهر در افغانستان حوادث پیش آمده است که محافل عقد نکاح به محافل دشمنی ها مبدل گردیده است، آنان مقام انسانی و روابط عالی انسانی و مفهوم تشکیل خانواده و مستقبل زندگی عروس و داماد را فراموش نموده و همه این روابط در مقدار مهر و امور مادی جستجو مینمایند.

تجارب نشان داده است، که اگر امام یاقاضی در برورز همچو حالات، توجه، ابتکار و هوشیاری لازم بعمل را بخرچ نهد، در زیادتیر از این حوادث امور عقد نکاح هم به خطر مواجه میگردد. امام یاقاضی باید در تعیین مقدار مهر بسیار مهارت را بخرچ دهد و در ضمن در مورد مقام و منزلت زن که آنرا نمیتوان به مقدار پول مقایسه کرد صحبت و با صراحت تام حکم پروردگار و سنت پیامبر صلی الله علیه و سلم را در مورد بیان دارد.

باید با صراحت بگوید مقام زن و خوشی هر دو جوان آنقدر با ارزش است که به هیچ صورت مادیات جای آنرا گرفته نمیتواند. تعیین مهر به معنی مساله خرید و فروش زن، نبوده، بلکه حکمت عظیمی در آن نهفته است. **تعیین مقدار مهر یکی از سنت های پیامبر اسلام است که عمل بر آن دارای فواید متعددی می باشد.**

مسائل :

زن میتواند از شوهر تا هنگام پرداخت مهر خود را باز دارد، شوهر تا مهر معجل را نپردازد نمیتواند زن خویش را از سفر و از بیرون شدن از خانه باز دارد.

مهر بر دو قسم است :

- ۱- مهری که در حال (قبل شب زفاف) باید پرداخته شود، آن را مهر معجل می نامند.
 - ۲- مهری که در آینده پرداخته میشود مهر مؤجل میباشد.
- قاضی یا امام بعد از تعیین مهر توسط وکیل «مهر و نفس» دختر، روی بطرف بچه و یا هم وکیل پسر یا داماد نموده موافقه ایشان را نیز اخذ میدارد.

محارم در امر ازدواج:

امور مربوط به محارم را پروردگار با عظمت ما در سوره (نساء آیات ۲۲ تا ۲۴) بطور دقیق و علمی فورمولبندی و بیان نموده است. در این آیات متبرکات از زناتی ذکری بعمل آمده است که ازدواج با آنها حرام است. در روشنی این آیات متبرکه در می یابیم که **تحریم بدونوع تقسیم گردیده است :**

- ۱- تحریم ابدی، که در آن ازدواج مرد با زن برای همیشه ممنوع است.
- ۲- تحریم مؤقت، که در آن تا زمانی که زن در وضعیت خاصی قرار دارد، ازدواج با او ممنوع است ولی بمحض اینکه این وضعیت تغییر کرد، تحریم از بین می رود و ازدواج با او حلال می شود.

اسباب تحریم ابدی عبارتند از:

نسب ، خویشاوندی ناشی از ازدواج (مصاهره) ، شیر خوارگی .

الف: زنانی که به سبب نسب حرام شده اند عبارتند از :

مادر ، مادر کلان ، وبالاتراز آن خواهر ، خواهر اندر وبالاتر از آن عمه ، عمه کلان وبالاتر از آن خاله وبالاتر از آن دختر وباینتر از آن دختر برادر وباینتر از آن دختر خواهر وباینتر از آن

ب: زنانی که به سبب مصاهره حرام شده اند عبارتند از :

۱- مادر همسر ، ودر تحریم او آمیزش با دخترش شرط نیست بلکه به محض عقد دخترش حرام می شود.

۲- دختر زنی که با او آمیزش کرده است پس اگر مردی مادر را عقد کرد بدون اینکه با او آمیزش کند ، دخترش برای او حلال است به دلیل فرموده خداوند متال: « **فإن لم تكونوا دخلتم بهن فلا جناح عليكم** » (ولی اگر با مادرانش همبستر نشده باشید گناهی) در ازدواج با چنین دخترانی (بر شما نیست).

۳- همسر پسر که به محض عقد حرام می شود.

۴- همسر پدر ؛ بر پسر حرام است که با همسر پدرش ازدواج کند واین تحریم به محض اینکه پدرش او را عقد کرد حاصل می شود.

ج - تحریم به سبب شیر خوارگی:

خداوند متعال می فرماید «**وأمهاتكم اللاتي إرضعنكم وأخواتكم من الرضا عة**» (ومادرانی که به شما شیر داده اند وخواهران رضاعی تان) همچنان پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده است : « الرضا عة تحرم ما تحرم الولادة » (شیر خوارگی حرام می کند آنچه را نسب حرام میکند) (صحیح امام بخاری : ۵۰۹۹ / ۱۳۹) (امام مسلم ۱۴۴۴ / ۱۰۶۸ / ۲) ، (سنن الترمذی : ۱۱۵۷ / ۲ / ۳۰۷ /

(تمام کسانی که از طریق نسب نکاح شان حرام است از طریق رضاع نیز حرام است) . (از جانب شیرده همه خویش شوند از جانب شیر خواره زوجان و فروع .)

شیر خور نمیتواند با افراد زیر ازدواج کند :

۱- زن شیر دهنده ، (مادر رضاعی)

۲- مادر زن شیر دهنده

۳- مادر شوهر شیر دهنده

۴- خواهر زن شیر دهنده

۵- خواهر شوهر شیر دهنده

۶- دختران پسر و دختر شیر دهنده

۷- خواهرشیری: مقدار شیر که با خوردن آن تحریم ثابت می شود: از بی بی عایشه (رضی الله عنها) روایت که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده است : «**لا تحرم المصاة والمصتان**» (با يك يا دو بار مکیدن تحریم ثابت نمی شود) (صحیح امام مسلم ۱۴۵۰ / ۱۰۷۳ / ۲) (سنن الترمذی ۱۱۶۰ / ۳۰۸ / ۹۲) از ام فضل روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده است : «**لا تحرم الرضا عة أو الرضا عتان ، أو المصاة أو المصتان**» (بايك يا دو بار شیر خوردن ویا يك يا دو بار مکیدن تحریم ثابت نمیشود.) (صحیح امام مسلم ۱۴۵۱ / ۲۰ / ۱۰۷۴ / ۲).

مسائل :

پسری بنام محمود که دارای ۳ برادر است از پستان مادر نوریه که دارای ۲ خواهر است شیر خورده ، نوریه و خواهر اش برای محمود حلال نیستند. اما نوریه و خواهرانش می توانند به قید نکاح برادران محمود در آیند .
وقتی شیر خواری در نکاح مدار اعتبار است که سن کودک شیر خوار از دو سال و ششماه زیاد نشده باشد ، خواه شیر را مستقیماً از پستان بجوشد یا از طریق چوشک و یا امثال آن .

قرآن عظیم الشان میفرماید : « **والوالدات یرضعن أولادهن حولین کاملین لمن أراد أن یتم الرضاعة** » (بقره ۲۳۳) (مادران) اعم از مطلقه و غیر مطلقه (دو سال تمام فرزندان خود را شیر می دهند هرگاه یکی از والدین یا هردوی ایشان خواستار تکمیل دوران شیر خواری شوند .

از ام سلمه روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده است : « **لا یحرم من الرضاع إلا ما ففق الآ معاء فی الثدی وکان قبل الفطام** » (سنن الترمذی : ۱۱۶۲ / ۳۱ / ۲) (شیر خواری موجب تحریم ازدواج نمی شود مگر زمانی که شیر به روده کودک برسد) بطوریکه روده کودک تنها از آن تغذیه کند) و قبل از دو سالگی باشد .

زنانی که بطور موقت حرام شده اند :

۱- جمع بین دو خواهر (دو خواهر را در یک زمان به ازدواج خود در آوردن) ، خداوند متعال می فرماید : « **وأن تجمعوا بین الأختین إلا ما قد سلف** » (نساء : ۲۳) . و اینکه دو خواهر را با هم جمع آورید ، مگر آنچه گذشته است .

۲- جمع بین زن و عمه و خاله او : به دلیل حدیث ابو هریره از پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود : « **لا یجمع بین المرأة و عمتها ولا بین المرأة وخالتها** » (صحیح امام بخاری : ۵۱۰۹ / ۱۶۰ / ۹) ، (صحیح امام مسلم : ۱۴۰۸ / ۱۰۲۸ / ۲) .

۳- زنی که همسر مردی دیگری است و در عده او به سر می برد : به دلیل فرموده خداوند متعال : « **والمحصنات من النساء إلا ما ملکت أیمانکم** » (زنانی شوهردار) بر شما حرام شده اند (مگر زنانی که) آنان را در جنگ دینی مسلمانان با کافران) اسیر کرده باشید ، که بعد پاک شدن رحم ایشان ، برای اسیر کنندگان حلال می گردند اگر چه در ازدواج کسان دیگری باشند .

۴- زنی که سه بار طلاق داده شده ، ازدواج او با شوهر اولش جایز نیست ، مگر اینکه مرد دیگری بطور صحیح او را به ازدواج خود در آورد سپس او را طلاق دهد ، به دلیل فرموده خداوند متعال : « **فإن طلقها فلا تحل له من بعد حتی تنکح زوجاً غیره ، فإن طلقها فلا جناح علیهما أن یتراجعا إن ظنا أن یقیما حدود الله** » (پس اگر (بعد از طلاق و رجوع بار دیگر هم) او را طلاق داد از آن به بعد زن برای او حلال نخواهد بود ، مگر اینکه با شوهری دیگر ازدواج کند ، و با او آمیزش جنسی نماید و ازدواج واقعی و جدی صورت گیرد نه موقتی و فریبکارانه) (در اینصورت اگر) شوهر دوم (او را طلاق داد ، گناهی بر آن دو (زن و شوهر) نخواهد بود که) به کانون زندگی زناشویی) برگردند (وزن با شوهر اول ازدواج نماید) (در صورتیکه امیدوار باشند که می توانند حدود الهی را محترم بشمارند و پا بر جا دارند) .

وظایف وکیل داماد:

نماینده ویا وکیل داماد اکثراً پدر، برادر، کاکا ویا هم شخص ریش سفید خانواده دامادمیباشد. نماینده داماد ویا هم خود داماد میگوید: من مبلغ کذا (.....) یا مال کذا (.....) را ذکر حدود واربعة خانه، زمین ویا هم اگر مهر اموال غیر منقول باشد در مهر بی بی (.....) قبول نمودم. بعد از موافقه وقبولی داماد ویا وکیل او در اندزه مهر، امام روی خویش را بطرف وکیل مهر ونفس دختر نموده ومراسم ایجاب وقبول بترتیب ذیل آغاز میگردد.

مراسم ایجاب وقبول:

توجه! توجه! توجه!

مراسم ایجاب و قبول یکی از مهمترین نقاطی است که در آن باید دقت لازم بعمل آید. نکاح بوسیله ایجاب و قبول به لفظی که از گذشته (ماضی) تعبیر میکند ویا به تعبیر يك لفظ از ماضی و لفظی دیگر از (حال) منعقد میشود. مثلاً اینکه یکی از دو همسر بگوید: «مرا بزنی وشوهری بگیر، آن دیگری بگوید: ترا بحیث همسر خود پذیرفته بودم و پذیرفتم.»

عقد نکاح با الفاظی از قبیل نکاح، ازدواج بخشش وتملك نیز بعمل می آید، یعنی اگر زن عوض قبول نکاح بطور مثال بگوید: خود را بتو بخشیدم نکاح صحیح میشود.

قاضی یا امام روی بطرف « وکیل مهر ونفس » دختر نموده میگوید:

« شما که بحیث وکیل سابق وکالت (سابق الوکاله) «در همین اثنا وکیل دختر میگوید بلی» هستید: بی بی عقیفه المسمات (..... نام منکوحه - عروس.....) بنت (.....) که به این نام ونسب دیگر دختری ندارد، نفس مسمات مذکوره را به نکاح صحیح وشرعی به پرداخت (مبلغ کذا یا مقدار کذا که ذکر مشخصات آن حتمی است) که از جمله (.....) مهر معجل و(.....) مقدار مهر مؤجل به این جوان حاضر (بهتر است امام بدست اشاره به نکاح کند) محترم (..... نام داماد.....) فرزند (.....) غرض عقد نکاح زنی وشوهری بحیث داماد خویش قبول نموده آید؟ داده آید؟

وکیل مهر نفس دختر میگوید:

بلی من آنرا داده بودم و داده ام این جمله باید سه بار بالای وکیل دختر تکرار شود.

بلی من آنرا داده بودم و داده ام

بلی من آنرا داده بودم و داده ام

بلی من آنرا داده بودم و داده ام

یادداشت:

اگر خود دختر میخواهد در مراسم ایجاب و قبول حاضر گردد و میخواهد مراسم ایجاب را شخصاً ادا کند باید بگوید: من نفس خویش را به نکاح صحیح و شرعی در بدل مهر کذا به محترم (..... نام نکاح...) در مقابل مهر معجل (مقدار.....) ومهر مؤجل (مقدار...) داده بودم و دادم (البته سه بار) بعداً بدون وقفه امام ویا قاضی روی بطرف داماد نموده و میگوید:

اکنون شما جوان عاقل و بالغ که در این مجلس حاضر به عقد نکاح مسمی هستید : نفس بی بی (..... نام منکوحه - عروس.....) بنت (.....) را به نکاح صحیح و شرعی به زنی و زناء شوهری به نفس خود در بدل مهر کذا (.....) (باذکر مهر و مقدار مهر معجل و مؤجل قبول داری؟

جوان یا داماد بلا درنگ سه بار میگوید :

بلی من آنرا خواستم، قبول کرده بودم و قبول دارم.

بلی من آنرا خواستم، قبول کرده بودم و قبول دارم.

بلی من آنرا خواستم، قبول کرده بودم و قبول دارم.

ولی اگر قرار باشد که وکیل داماد جواب میدهد امام باید پرسد که :

نفس بی بی (...نام عروس.....) بنت (.....) را به نکاح صحیح و شرعی به زنی و زناء شوهری به این جوان (نام جوان ذکر شود و بهتر است امام به دست هم اشاره کند) (حتمی است) در بدل مهر کذا (باذکر مهر و مقدار مهر معجل و مؤجل) قبول دارید؟

در جواب باید توسط وکیل داماد گفته شود: من نفس بی بی (...نام منکوحه - عروس...) بنت (.....) را به نکاح صحیح و شرعی به زنی و زناء شوهری به محترم (...نام داماد - ناکح...) (توجه ! توجه ! توجه ! (نام پسر یا داماد حتماً ذکر شود !)

بلی من آنرا برای محترم..... نام داماد - ناکح.....) خواستم، قبول کرده بودم و قبول دارم .

بلی من آنرا برای محترم (.... نام داماد....) خواستم، قبول کرده بودم و قبول دارم.

بلی من آنرا برای محترم (... نام داماد.....) خواستم، قبول کرده بودم و قبول دارم.

خطبه نکاح

قبل از همه باید گفت خواندن خطبه در نکاح امر مستحب است. در روایت آمده است که: پیامبر بزرگوار اسلام محمد صلی الله علیه و آله و سلم چنین خطبه خوانده است: « الحمد لله نحمده و نستعینه و نستغفره ، و نعوذ بالله من شرور أنفسنا و من سيئات أعمالنا ، من يهده الله فلا مضل له ، و من يضلل فلا هادي له ، و أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له ، و أشهد أن محمدا عبده و رسوله...»

سپس میتواند یکی و یا سه آیه زیر را بخواند:

« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِنَّا وَانْتُمْ مُسْلِمُونَ (۱۰۲)]

(آل عمران)

« يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا»

(نساء: ۱)

« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيداً » (۷۰) (احزاب)

« یا ایها الناس اتقو ربکم الذی خلقکم من نفس واحده و خلق منها زوجها و بث

منهما رجلا و نساء ، و اتقوا الله تسألون به و الارحام ، ان الله کان

علیکم رقیبا (سوره نسا)

«وَأَنْ حَقَّتُمْ أَنْ لَا تُفْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَاتَّكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَنَّىٰ
وَتَلَاثَ وَرَبَاعَ فَإِنْ حَقَّتُمْ أَنْ لَا تُعْدِلُوا فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ لَا
تَعُولُوا»

هكذا قال سيدنا محمد صلى الله عليه وسلم:

النكاح من سنتي فمن رغب عن سنتي فليس مني.

وايضاً قال رسول الله صلى الله عليه وسلم : ا لناكح راغب والمنكوحه
مرغوبه والمهر على ما تراضياوايضاً قال رسول الله صلى الله عليه وسلم:
تناكحوا توالدو او تكثروا فاني اباهى بكم الامم يوم القيامة. صدق الله العظيم
وصدق رسوله النبي الكريم ونحن على ذلك من الشاهدين والشاكرين
والحمد لله رب العالمين برحمتك يا ارحم الراحمين.

دعا اختتام :

بارك الله لك وبارك الله عليك وجمع بينكما في خير.

الهم الف بينهما كما الفت بين آدم و حوا.

الهم الف بينهما كما الفت بين ابراهيم وساره.

الهم الف بينهما كما الفت بين موسى و صفوره.

الهم الف بينهما كما الفت بين سيدنا محمد صلى الله وسلم وعائشة كبرى.

پروردگارا !

نكاح هذا را كه بدون ممانعت وبه طريقه اسلامى ، به رضا و رغبت جانيين ومطابق به سنت
پيامبر صلى الله عليه وسلم وشرعيت غراى محمدى صورت پذيرفت تو به در بار خویش ميروك
ومقبول بگردانى .

!

پروردگارا

به برکت خطبه مقدسه وآيات متبركه قرآيت شده اين وصلت وزندگى نوين را براى زوجين پر
برکت وپر ثمر سازى

پروردگارا !

براى زوجين زندگى سعادتتمد ، با ابرو وبا عزت نصيب نمايى

پروردگارا !

اولاد صالح نصيب شان داشته وبراى هر دو خانواده توانمندى آنرا عطا فرمايى تا بر دوستى
هاى خویش بيفزايند .

پروردگار !

دوستان و عزیزانی که قدم رنجه فرموده و در این محفل خوشی و در شب مقدس در نکاح مقدس شرعی سهم گرفتند تو بر شادی های شان بیفزا .

پروردگار !

دوستانی که نه توانستند در این محفل اشتراك نمایند تو در خوشی های شان بیفزا .

پروردگار !

تو به نورحیبت ، تو به نور پیامبرت محمد صلی الله علیه وسلم ما را از غم نجات ده و به شادی های ما بیفزا .

امین یا رب العالمین

ربنا عليك توكلنا وإليك أنبنا وإليك المصير وآخيراً دعوانا أن الحمد لله رب العالمين برحمتك يا أرحم الراحمين.

تبریک گفتن ازدواج برای فامیل های عروس و داماد

تبریک گفتن ازدواج برای فامیل های عروس و داماد مستحب است. از ابو هریره (رض) روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم وقتی تبریک می گفت می فرمود: «بارک الله لك وبارک الله عليك وجمع بینكما فی خیر» (خداوند خودتان وازدوجتان را پر برکت و اجتماعتان را پر خیر کند .) (صحیح سنن ابن ماجه : ۱۵۴۶) ، (سنن ابن ماجه : ۱۹۰۵/۱۴/۱/۶) همچنان بی بی عائشه (رضی الله عنها) از حضرت محمد صلی الله علیه وسلم روایت فرموده است : «اعلنوا هذا النكاح واجعلوه فی المساجد واحتربو علیه الدف» (رواه احمد والترمذی)

قانون مدنی افغانستان و امور متعلق به ازدواج

مبحث ششم - ازدواج :

ماده ۶۰ : ازدواج عقدیست که معاشرت زن و مرد را به مقصد تشکیل فامیل مشروع گردانیده حقوق و واجبات طرفین را بوجود می آورد.

ماده ۶۲ : نامزدی با زنی جواز دارد که در قید نکاح و عدت غیر نباشد.

ماده ۶۳ : خواستگاری زن در عدت طلاق رجعی یا بائن بعبارت صریح و کنایه و در عدت وفات بعبارت صریح جواز ندارد .

ماده ۶۴ : نامزدی عبارت از وعده به ازدواج است. هر يك از طرفین می تواند از آن منصرف شود.

ماده ۶۵ : هر گاه نامزد به نامزد خود هدیه داده باشد . هدیه دهنده می تواند در صورت انصراف جانب مقابل و موجودیت هدیه ، عین یا قیمت روز خرید آن را مطالبه نماید و اگر انصراف از طرف هدیه دهنده صورت بگیرد یا هدیه هلاک و یا استهلاک گردیده باشد ، رد آن را به هیچ صورت مطالبه کرده نمیتواند.

ماده ۶۶ : عقد ازدواج با ایجاب و قبول صریح که فوریت و استمرار را افاده کند ، بدون قید وقت در مجلس واحد صورت می گیرد.

ماده ۶۷ : ازدواج در صورت تعلیق آن به شرط غیر محقق یا مضاف ساختن آن به زمان آینده عقد شده نمیتواند .

ماده ۶۸ : هر گاه در عقد ازدواج شرطی گذاشته شود که مخالف قانون و اهداف ازدواج باشد عقد صحیح و شرط باطل پنداشته میشود .

ماده ۶۹ : در عقد ازدواج بدل - زن ، بدل زن دیگر قرار نگرفته و برای هر یک از زوجه ها مهر مثل لازم می گردد .

ماده ۷۰ : اهلیت ازدواج وقتی کامل می گردد . که ذکور سن (۱۸) و اناث شانزده ساله گی را تکمیل کرده باشد .

ماده ۷۱ : (۱) هر گاه دختر سن مندرج ماده (۷۰) این قانون را تکمیل نکرده باشد ، عقد ازدواج وی تنها توسط پدر صحیح التصرف یا محکمه با صلاحیت صورت گرفته می تواند .

(۲) عقد نکاح صغیر کمتر از (۱۵) سال بهیچ وجه جواز ندارد .

ماده ۷۲ : (۱) گرفتن وکیل برای عقد ازدواج جواز دارد .

(۲) وکیل نمی تواند موکله خود را به عقد نکاح خود در آورد ، مگر اینکه در عقد وکالت به آن تصریح شده باشد .

ماده ۷۳ : وکیل نمی تواند در عقد ازدواج بدون تفویض صلاحیت یا اجازه موکل یا موکله خود ، شخص دیگری را به صفت وکیل انتخاب نماید .

ماده ۷۴ : وکیل نمیتواند عملی را که خارج از حدود وکالت او باشد ، انجام دهد . تصرف خارج از حدود وکالت بمثابه عمل فضولی بوده و موقوف با اجازه موکل یا موکله او می باشد .

ماده ۷۵ : وکیل به تسلیم زوجه به زوج و پرداخت مهر مکلف نمی باشد ، مگر اینکه از پرداخت مهر ضمانت کرده باشد . درین صورت وکیل نمی تواند که مهر تادیه شده را از زوج مطالبه نماید . جز در حالتی که ضمانت وکیل با اجازه زوج صورت گرفته باشد .

ماده ۷۶ : در صورتیکه طرفین عقد اصالتاً شرعاً یا توکیلاً تحت ولایت شخصی واحد قرار داشته باشند ، شخص می تواند به تنهایی از جانب طرفین عقد ایجاب و قبول نماید ، مشروط بر اینکه شرایط قانونی عقد رعایت شده باشد .

ماده ۷۷ : برای صحت عقد نکاح و نفاذ آن شرایط آتی لازم است :

- ۱- انجام ایجاب و قبول صحیح توسط عاقدین یا اولیاء یا وکلای شان .
- ۲- حضور دونفر شاهد با اهلیت .
- ۳- عدم موجودیت حرمت دانمی ویا موقت بین ناکح و منکوحه .

ماده ۷۸ : قاضی ولی اشخاصی است که ولی نداشته باشند .

ماده ۷۹ : اشخاصیکه طبق ماده (۷۸) این قانون تحت ولایت قاضی قرار می گیرند ، قاضی نمیتواند آنها را به عقد ازدواج خود یا اصول و فروع خویش در آورد .

ماده ۸۰ : هرگاه عاقله رشیده بدون موافقه ولی ازدواج نماید . عقد نکاح نافذ و لازم میباشد .

ماده ۸۱ : ازدواج شخص با اصول و فروع خود و فروع پدر و مادر و طبقه اول فروع اجداد بطور ابدی حرام است .

ماده ۸۲ : ازدواج شخص با زوجه اصول و زوجه فروع خودش بطور دایم حرام است همچنان ازدواج شخص با اصول زوجه اش مطلقاً و با فروع زوجه در صورت دخول بطور دایم حرام میباشد .

ماده ۸۳ : ازدواج زنی با اصل و فرع مزنیه همچنان ازدواج مزنیه با اصول و فروع زانی حرام می باشد . ازدواج اصول و فروع مزنیه با اصول و فروع زانی ازین امر مستثنی است .

ماده ۸۴: حرمت رضاعی با استثنای حالات ذیل مانند حرمت نسبی است

۱- خواهر پسر رضاعی .

۲- مادر خواهر یا برادر رضاعی.

۳- مادر کلان پسر یا دختر رضاعی .

۴- خواهر برادر رضاعی.

ماده ۸۵: در حالات ذیل حرمت مؤقت موجود میگردد.

۱- جمع در نکاح بین دو زنیکه هر گاه یکی آنها مرد فرض شود، حرمت ازدواج بین شان بوجود آید

۲- مطلقه ثلاثه تا زمانیکه با شخص دیگری ازدواج نماید .

۳- منکوحه ومعتده غیر .

۴- زنیکه لعان شده باشد تا وقتیکه، شوهر خود را تکذیب نماید.

۵- زنیکه اهل کتاب نباشد.

ماده ۸۶: ازدواج به بیش از يك زن بعد از تحقق حالات آتی صورت گرفته میتواند .

۱- در حالتیکه خوف عدم عدالت بین زوجات موجود نباشد.

۲- در حالتیکه شخص کفایت مالی برای تامین نفقه زوجات از قبیل غذا، لباس، مسکن و تدای مناسب را دارا باشد.

۳- در حالتیکه مصلحت مشروع، مانند عقیم بودن زوجه اولی و یا مصاب بودن وی به امراض صعب العلاج، موجود باشد.

ماده ۸۷: زنیکه شوهر وی بر خلاف حکم ماده (۸۶) این قانون ازدواج نموده باشد، می تواند مطابق به احکام مندرج ماده (۱۸۳) این قانون، بر اساس تفریق به سبب ضرر از محکمه مطالبه طلاق نماید.

ماده ۸۸: زن میتواند هنگام عقد ازدواج شرط گذارد که اگر ازدواج وی مخالف احکام مندرج مانند (۸۶) این قانون به زن دیگر ازدواج کند، صلاحیت طلاق به او انتقال داده میشود. این شرط وقتی اعتبار دارد که در وثیقه نکاح درج شده باشد .

ماده ۸۹: شخصیکه در ازدواج به بیش از يك زن مطابق حکم مندرج ماده (۸۶) این قانون متاهل بودن خود را کتمان نماید و رضائیت وموافقیه صریح زنی را که جدیداً به نکاح گرفته است در مورد بدست نیاورده باشد. درینصورت زوجه جدید می تواند در صورت عدم رضائیت به دوام معاشرت به زوج مطابق به احکام مندرج ماده (۱۸۳) بر اساس تفریق به سبب ضرر از محکمه مطالبه طلاق نماید.

مبحث هفتم آثار ازدواج

فرع اول احکام عمومی:

ماده ۹۰: در نکاح صحیح و نافذ تمام آثار آن از قبیل، نفقه زوجه، حقوق میراث، ثبوت نسب و حرمت مصاهره مرتب میگردد.

ماده ۹۱: در مورد لزوم کل مهر، خلوت صحیحه، حکم دخول را در نکاح صحیح دارد، گرچه زوج عنین باشد. همچنان در مورد اثبات نسب، نفقه، حرمت نکاح خواهر زوجه، حکم خلوت صحیحه، عیناً حکم دخول در نکاح صحیح را دار می باشد .

ماده ۹۲: ازدواج زن مسلمان با مرد غیر مسلمان باطل است مرد مسلمان میتواند با زن اهل کتاب ازدواج نماید.

(۲) ازدواج اهل کتاب توسط ولی کتابی وی بحضور دونفر شاهد اهل کتاب صورت گرفته می تواند ، در مورد مندرج این ماده اولاد تابع دین پدر شناخته می شود.
ماده ۹۳ : نکاح زن اهل کتاب بالای زن مسلمان و عکس آن جواز دارد.
ماده ۹۴ : هرگاه در نکاح غیر صحیح بین زوج و زوجه قبل از دخول و مقدمات آن تفریق صورت بگیرد ، موجب حرمت مصاهره نمی گردد.
ماده ۹۵ : هیچ يك از آثار ازدواج صحیح بر ازدواج باطل گرچه دخول در آن صورت گرفته باشد ، مرتب نمیگردد.
ماده ۹۶: ازدواج که با ایجاب و قبول صورت گرفته و بعضی شرایط آن تکمیل نگردیده باشد ، فاسد و احکام ازدواج بر آن مرتب نمی گردد .
ماده ۹۷ : (۱) ازدواج فاسد قبل از دخول در حکم نکاح باطل است . هرگاه بعد از ازدواج فاسد دخول صورت بگیرد ، مهر نسب ، حرمت ، مصاهره ، عدت ، تفریق و نفقه ثابت میگردد.

فرع دوم - مهر

ماده ۹۸ : کل مهر با و طی ، خلوت صحیحه یا وفات یکی از زوجین گرچه قبل از دخول یا خلوت صحیحه صورت گرفته باشد، لازم میگردد.
ماده ۹۹ : زوجه مستحق مهر مسمی می باشد ، اگر مهر حین عقد تعیین نشده و یا نفی آن بعمل آمده باشد ، مهر مثل لازم می گردد.
ماده ۱۰۰ : مال قابل تملك مهر تعیین شده می تواند.
ماده ۱۰۱ : (۱) کل یا قسمتی از مهر ، حین عقد طور معجل یا مؤجل تعیین شده می تواند.
(۲) در صورت عدم تصریح ، بعرف رجوع می گردد . پرداخت مهر مؤجل در صورت تفریق یا وفات تابع مدت کوتاه تر می باشد ، مگر اینکه حین عقد مدت معینی تصریح شده باشد.
ماده ۱۰۲ : (۱) زوج می تواند مقدار مهر را بعد از عقد تزئید نماید.
(۲) در حالت فوق زیادت در مهر تابع شرایط ذیل است .
۱- مقدار زیادت مهر معلوم باشد.
۲- زوجه یا ولی او این زیادت را قبول نماید.
۳- رابطه زوجیت باقی باشد.
ماده ۱۰۳ : (۱) زوجه بالغه که سن ازدواج قانونی را تکمیل نموده باشد ، میتواند در حالت صحت و رضای خود مهری را که نقداً تعیین شده باشد ، کلاً و یا قسمی از ذمه زوج ساقط نماید.
(۲) پدر زوجه ای که سن مندرج ماده (۷۰) این قانون را تکمیل نکرده باشد ، بهیچ صورت نمی تواند مهر را از ذمه زوج ساقط نماید.
ماده ۱۰۴ : زنی که اختیار تعیین مهر را به زوج تفویض نموده و مهر او تسمیه نشده باشد ، می تواند بعد از عقد و قبل از دخول ، تعیین مهر مطالبه نماید .
زوج مکلف است مهر او را معین کند در صورت امتناع ، زوجه می تواند تعیین مهر مثل را از محکمه با صلاحیت مطالبه بدارد.
ماده ۱۰۵ : هرگاه تفریق قبل از دخول یا خلوت صحیحه واقع گردد ، در صورت تسمیه ، زوجه نصف مهر مسمی و در غیر آن نصف مهر مثل را مستحق می شود.
ماده ۱۰۶ : هرگاه تفریق قبل از دخول یا خلوت صحیحه از طرف زوجه صورت گیرد ، مهر وی کاملاً ساقط میگردد.

ماده ۱۰۷: هرگاه تفریق بین زوجین قبل از دخول یا خلوت صحیحه واقع گردد. برای زوجه ، متعه ای که عبارت از البسه معمول وامثال وی می باشد ، واجب می گردد. در تعیین متعه ، توان مالی زوج در نظر گرفته شده و بهیچ صورت قیمت آن از نصف مهر مثل تجاوز نمی کند.

ماده ۱۰۸ (۱) هرگاه طلاق قبل از دخول واقع گردیده و مهر مسمی باشد و یا زوج وفات نماید ، متعه برای زوجه واجب نمی گردد . (۲) در صورتیکه طلاق بعد از دخول واقع گردد ، خواه مهر مسمی باشد یا نه ، ادای متعه برای زوجه جواز دارد.

ماده ۱۰۹: هرگاه شخصی در حین مرض موت خود ازدواج نموده و مهر زوجه اش را بیشتر از مهر مثل تعیین کرده باشد ، این زیادت تابع احکام وصیت می گردد.

ماده ۱۱۰: مهر ، ملکیت زوجه محسوب می گردد . زوجه می تواند در مهر خود هر نوع تصرف مالکانه بنماید.

ماده ۱۱۱: هرگاه زوجه کل مهر یا قسمتی از آن را قبل یا بعد از قبض بزوجه هبه نموده و قبل از دخول ، طلاق واقع گردد ، زوج نمی تواند نصف مهر را مطالبه نماید.

ماده ۱۱۲: هرگاه مهر پول نقد یا شیئی مثلی نبوده و زوجه نصف یا کل آنرا به زوج هبه نماید ، در صورت وقوع طلاق قبل از دخول ، زوج نمی تواند هیچ چیزی را به عنوان مهر مطالبه نماید .

ماده ۱۱۳: پدر نمیتواند مهر دختر خود را کلایاً قسماً هبه نماید.

ماده ۱۱۴: زوجه مجبور گردانیده نمیشود تا کل یا قسمتی از مهر خود را به زوج یا شخص دیگری واگذار شود. در صورتیکه زوجه قبل از قبض کل مهر وفات نماید ، ورثه وی می تواند از زوج و در صورت وفات زوج از ورثه او پس از وضع حق الارث زوجه مهر با قیمانده را مطالبه نماید.

فرع سوم: مسکن

ماده ۱۱۵: زوج مطابق به توان مالی خود برای زوجه اش مسکن مناسب تهیه مینماید.
ماده ۱۱۶: هرگاه شخصی بیش از یک زوجه داشته باشد ، نمی تواند بدون رضائیت آنها را در مسکن واحد مجبور به رهائش گرداند.

فرع چهارم: نفقه

ماده ۱۱۷: (۱) با عقد نکاح صحیح و نافذ بر زوج لازم میگردد ، گرچه زوجه در مسکن اقرارش رهائش داشته باشد ، اگر چه زوجه از رفتن بمسکن زوج بدون حق امتناع ورزد ، نفقه وی بر زوج لازم نمیگردد. (۲) زوجه وقتی حق دارد از رفتن بمسکن زوج امتناع ورزد ، که مسکن مناسب مطابق به ماده (۱۱۵ و ۱۱۶) این قانون از طرف زوج تهیه نشده و یا مهر معجل وی تادیه نگردیده باشد.

ماده ۱۱۸: نفقه زوجه مشتمل است بر طعام ، لباس ، مسکن و تداوی متناسب به توان مالی زوج.

ماده ۱۱۹: هرگاه زوج از ادای نفقه امتناع ورزد یا تقصیر وی در آن ثابت گردد ، محکمه با صلاحیت زوج را به ادای نفقه مکلف میگرداند.

ماده ۱۲۰: نفقه زوجه با اثر حبس زوج گر چه توان ادای آن را نداشته باشد ، از ذمه وی ساقط نمی گردد.

ماده ۱۲۱ : هرگاه زوج غایب باشد ، نفقه زوجه از اموال زوج که شامل نفقه شده بتواند و بدسترس وی قرار داشته باشد ، تامین میگردد . در غیر آن از اموالیکه نزد دیگری طور ودیعت یا دین دارد ، نفقه زوجه تعیین میگردد .

ماده ۱۲۲ : در حالات ذیل زوجه مستحق نفقه نمی گردد .

- ۱- زوجه بدون اجازه زوج یا بغیر مقاصد جایز از مسکن خارج گردد .
- ۲- زوجه با مور زوجیت اطاعت نداشته باشد .
- ۳- مانع انتقال زوجه به مسکن زوج موجود باشد .

ماده ۱۲۳ : نفقه زوجه مطابق بتوان مالی زوج تامین میگردد . مشروط بر اینکه نفقه از حداقل کفاف زوجه کمتر نباشد .

ماده ۱۲۲ : زیادت و تنقیص نفقه تابع تحول و توان مالی زوج و تغییر قیمت اشیاء در محل می باشد . ادعای زیادت و یا تنقیص نفقه متعینه قبل از سپری شدن شش ماه از تاریخ تعیین آن پذیرفته نمی شود .

ماده ۱۲۵ : هرگاه زوج از ادای نفقه واجبه امتناع ورزد ، از تاریخ امتناع به ادای نفقه زوجه مکلف میگردد .

ماده ۱۲۶ : مطلقه از تاریخ طلاق تا ختم عدت مستحق نفقه میگردد .

ماده ۱۲۷ : ادعای مطلقه در مورد نفقه ایام عدت اگر بیشتر از یک سال از تاریخ طلاق باشد ، قابل سمع نیست .

ماده ۱۲۸ : نفقه واجبه جز به اداء یا ابراء از آن ساقط نمی گردد .

ماده ۱۲۹ : ابراء از قبل از اینکه تعیین شده باشد باطل است ، خواه تعیین نفقه رضائی باشد یا قضائی . اما ابراء از نفقه بعد از تعیین وقتی صحیح میگردد که ابراء از نفقه ایام گذشته باشد . ابراء از نفقه روز ، هفته ، ماه ، و سال آینده وقتی صحیح می گردد ، که نفقه بالترتیب طور روز مره هفته وار ، ماهوار و سالانه تعیین شده باشد .

ماده ۱۳۰ : دین نفقه زوجه بر ذمه زوج یا اینکه بر ذمه زوجه باشد باسناد مطالبه هر یک از زوجین مجراء شده می تواند .

خواستگاری

خواستگاری که قبل از ازدواج صورت می پذیرد عبارت از آن است زمانیکه مرد میخواهد بازن مورد نظرش ازدواج کند به نزد اقارب و خویشاوندان و نزدیکان زن رفته و خواهش خویش را مبنی بر ازدواج بیان میدارد ، و با ایشان به بحث و گفتگو در مورد موافقت با خواسته اش و شرایط آن می پردازد ، بهتر این است که قبل از عقد طرفین همدیگر را ببینند تا دل های شان بسوی هم جلب شود و محبت و علاقه در بین آنان به وجود آید ، تا هنگامی که کار از کار می گذرد پیشمان نشوند .

از مغیره بن شعبه روایت شده که زنی را خواستگاری کرد و پیامبر صلی الله علیه وسلم به او گفت : « **إذهب فانظر إليها، فإنها أجدر أن يودم بينكما** » (برو به او نگاه کن و او را ببین چون این امر بهتر باعث سازش و دوام محبت در بین شما میگردد .) (صحیح سنن الترمذی: ۸۶۸) ، (سنن نسائی: ۶/۶۹)

لازم است که ولی و سرپرست ، (از قبیل پدر ، جد و برادر و....) موافقت زن خواستگار شده را که به سن بلوغ رسیده برای ازدواج با مرد خواستگار بدست آورد در این مورد پیامبر صلی الله علیه وسلم میفرماید : « **الثيب أحق بنفسها من وليها والبكر تستامر وإنها سكوتها** »

بیوه زن مصلحت خود را بهتر از ولی و سرپرستش میداند ، و دوشیزه هم باید برای ازدواج از او اجازه گرفته شود. و همینکه دوشیزه سکوت نمود (و اعراض نکرد سکوتش به معنی اجازه است) هر يك از طرفین مرد وزن بعد از خواستگاری و اعلان موافقت ، میتواند پیشمان شوند و اگر یکی از آنها پیشمان شد هدایایی که به یکدیگر داده اند و باقیماندنی است ، مانند طلاجات و زینت آلات باید مسترد گردد ، اما چیز های که قابل دوام نیست ، مانند شیرینی و غذا و عطر های صرف شده چیزی بابت آنها پرداخت نمیگردد .

چنانچه گفته آمدیم در فاصله بین خواستگاری و عقد ازدواج جایز نیست مرد وزن با هم تنها باشند و دريك مكان خلوت کنند ، چون تازمانی که عقد ازدواج انجام نگیرد ، این دو با هم بیگانه هستند . چون خواستگاری وعده به ازدواج است ، خود ازدواج نیست.

کفالت

یکی از شرایط ازدواج این است که باید مرد کفأ و همسان با زنی باشد که میخواهد با او ازدواج نماید. کفالت در لغت به معنی مساوات و همسانی است ، کفالت باید در نسب و مال باشد ، و شرف علم بالاتر از نسب است . کفالت در مال این است ، که مرد قدرت تأمین مهر و نفقه زن را داشته باشد ، ثروتمندی شرط کفالت نیست بلکه تنها قدرت تأمین نفقه و مهریه شرط معتبر می باشد. وقتی زن بدون اجازه ولی شرط کفالت را نادیده بگیرد ، ولی حق دارد که تقاضای فسخ نکاح او را بنماید.

سرور و شادمانی در مراسم نکاح

مراسم عقد نکاح باید با سرور و با خواندن های مباح و زدن دف در بین مردم اعلان گردد. در حدیث متبرکه از حضرت بی بی عائشه (رضی الله عنها) از حضرت محمد صلی الله علیه و سلم روایت فرموده است آمده : « اعلنوا هذا النکاح واجعلوه فی المساجد واحتربو علیه الدف » (رواه احمد و الترمذی). همچنان در حدیث متبرکه دیگری پیامبر صلی الله علیه و سلم فرموده است : « اعلنوا النکاح » (ازدواج را اعلان کنید) (صحیح سنن ابن ماجه : ۱۵۳۷) ، (صحیح ابن حبان : ۱۲۸۵ / ۳۱۳) و در حدیث دیگری از خالد بن ذکوان روایت است : ربیع بنت معوذ بن عفره گفت : « جاء النبی صلی الله علیه وسلم یدخل حین بنی علی ، فجلس علی فراش کمجلسک منی ، فجعلت جویریات لنا یضربن بالدف ویندبن من قتل من آبائی یوم بدر ، إذ قالت إحداهن : وفینا نبی یعلم ما فی غد. فقال: دعي هذه وقولي بالذي كنت تقولین » (وقتی که به خانه داماد برده شدم پیامبر صلی الله علیه و سلم نزد من آمد ، و روی فراشی نشست همچون نشستن تو از من. دختر نیمه جوان ما دف (دایره) می زدند و خوبیهایی پدرانیشان را که در روز بدر کشته شده بودند یاد آور می شدند ، در این حال یکی از آنها گفت : در میان ما پیامبری است که از آینده خبر دارد ، پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود که این سخن را ترک کن و آنچه را که قبلاً می گفتی بگو » .) حدیث صحیح : اداب الزفاف : ۱۰۸ (،) صحیح امام بخاری : (فتح الباری (۵۱۴۷ / ۲۰۲ / ۹) (سنن ابو داود) عون المعبود : (۴۹۰۱ / ۲۶۴ / ۱۳) ، (سنن الترمذی : ۱۰۹۴ / ۲۷۶ / ۲) .

همچنان در حدیث دیگری می فرماید: « فصل ما بین الحلال والحرام الدف والصوت فی النکاح » (تفاوت میان حلال و حرام در ازدواج دف و آواز است) (صحیح سنن ابن ماجه : ۱۵۳۸) ، (سنن نسائی : ۱۲۷ / ۶) ، (سنن ابن ماجه : ۱۸۹۶ / ۶۱۱ / ۱) ، (۲ / ۲۷۵ / ۱۰۹۴) .

سیرت نویسان مینویسند که :

در یک عروسی حضرت عایشه -رضی الله عنها- فارعة دختر اسعد -رضی الله عنها- را در مراسم عروسی اش به منزل شوهر وی نبیط بن جابر انصاری برد. رسول خدا صلی الله علیه و سلم به او فرمود: **(یا عائشة، ما كان معكم لهو؟! فإن الأنصار يعجبهم اللهو)** یعنی: «ای عایشه! آیا همراه شما سرگرمی (دف و غیره) نبود؟ زیرا انصار، سرگرمی را دوست دارند.» (بخاری) در روایتی آمده است که آن حضرت صلی الله علیه و سلم فرمود: **(فهل بعثتم معها جارية تضرب بالدف، وتغني؟)** یعنی: «آیا کنیزی را با او روانه ساختید تا دف بزند و آواز بخواند؟» حضرت عایشه رضی الله عنها گفت: او چه باید می خواند یا رسول الله؟

فرمود: باید چنین می خواند:

(أتيناكم أتيناكم فحيونا نحييكم
ولولا الذهب الأحمر ما حلت بواديكم
ولولا الحنطة السمراء ما سمت عذارىكم)

معنی شعر:

«ما آمديم، ما آمديم، سلام و درودمان گوید تا سلام و درودتان گویم
اگر طلاي سرخ نبود آراسته نمی گشت بیابان هایتان
و اگر گندم های طلائي نبود دوشیزگانتان فربه نمی گشتند.»

یادداشت :

خواننده محترم !

در شرع اسلام استفاده از دف در مراسم عروسی جایز می باشد. ولی با تأسف باید گفت که : برخی از فامیل ها در محافل عروسی ، اقدام به چنان اعمال می کنندو به برپاکردن عروسی مختلاط مرد وزن در سالون های عروسی می پردازند ، وبا ، آوردن نوازندگان و رقاصه ها، نوشیدن مشروبات الکلي، می پردازند که ، از لحاظ شرع اسلام جایز پذیرفتني نبوده وحتی در زیاتر از موارد حرام هم می باشد و حتی در احادیث نبوی به اجتناب از آن ها امر شده است .

ممانعت از مصارف گزاف در امر ازدواج

هما نظوریکه فرمودید که ازدواج امر مقدس وسنت پیامبر صلی الله علیه وسلم است ولی در جنب آن از مصارف گزاف در عروسی ممانعت بعمل آمده است . در کشور عزیز ما افغانستان هستند ، بعضی خانواده ها که مخارج زیادی را از پسر برای ازدواج دخترانشان میطلبند، و فراموش میکنند و یا نمیفهمند که خیر و برکت در مخارج کمتر و مهریه کمتر در ازدواج میباشد، و همچنین پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمودند:

« من لا یرحم الناس لا یرحمه الله » (متفق علیه)، یعنی: (کسی که به مردم رحم نمیکند خداوند نیز به او رحم نمیکند).

پس اینهایی که رحم دلی برای این پسری که تازه میخواید زندگیش شروع کند ندارند چگونه امید دارند تحت مرحمت خداوند قرار گیرند؟!

بنابراین این اشخاصی که در مسائل ازدواج هنگام خواستگار دخترشان بر پسر فشار میآورند و سختگیری میکنند چه بسا که روزی برسد که هنگام خواستگاری پسرشان نیز بهمانگونه با آنها رفتار شود .

نکاح در بین دو عید

در بین مردم افغانستان شایع است که نکاح در بین دو عید جواز ندارد ، و عقد نکاح در بین دو عید را به فال نیک نمیگیرند .

ولی در دین مقدس اسلام ، نه تنها نکاح بین دو عید هیچگونه **ممانعت شرعی** نداشته بلکه پیامبر بزرگوار اسلام محمد صلی الله علیه وسلم بعد از ماه رمضان در ماه شوال با بی بی عایشه (رض) نکاح کرد و در همان ماه زفاف نمود. و حتی علما بدین باور آند که نکاح در ماه شوال مستحب هم میباشد.

شب زفاف

مستحب است که داماد با همسرش در شب زفاف ملاطفت کند مثلاً به او شربت و شیرینی و مانند آن بدهد؛ در حدیث متبرکه از اسما ء بنت یزید آمده است : « **إني قینت عائشة لرسول الله صلی الله علیه وسلم ثم جننته فدعوته لجلو تها ، فجا ء فجلس إلى جنبها ، فأتی بعس لبن ، فشرب ثم ناولها النبي صلی الله علیه وسلم فخفضت رأسها واستحیت ، قالت أسما ء : فانتهرتها وقلت لها ، خذي من يد النبي صلی الله علیه وسلم قالت : فأخذت فشربت شيئاً** » (عایشه را برای پیامبر صلی الله علیه وسلم مزین کردم ، سپس نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم رفتم ، و او را برای دخول بر عایشه دعوت کردم ، آمد و کنار نشست ، سپس ظرفی بزرگ از شیر آورده شد، پیامبر صلی الله علیه وسلم از آن خورد و به عایشه داد ، عایشه سرش پایین انداخت و شرم کرد اسما ء گوید : بر سر او داد زدم و گفتم ظرف شیر را از دست پیامبر صلی الله علیه وسلم بگیر .

اسما ء گوید : عایشه شیر را گرفت و کمی از آن را نوشید » (از کتاب آداب الزفاف علامه البانی الحمید: (۳۶۷ / ۱۷۹ / ۱) ، احمد فتح الباری ۶ / ۴۳۸ / ۴۵۸ و ۴۵۳ و ۴۵۲) . یکی دیگر از سنت های زفاف این است که داماد دستش را روی پیشانی همسرش قرار دهد و **بسم الله** بگوید و از خدا طلب برکت کند. و دعایی زیر را که در حدیث آمده است قرانت کند « **اللهم إني أسألك من خيرها وخير ما جلبتها عليه ، وأعوذ بك من شرها وشر ما جلبتها عليه** » (یعنی : پروردگارا ! خیر او و خیر آنچه در او آفریده ای را از تو می خواهم و به تو از شر او و شر آنچه در او آفریده ای پناه می برم).

همچنان سنت است دو رکعت نماز نفل به هم بخوانند. همچنان سنت است که در هنگام آمیزش بگوید: «بسم الله اللهم جنبا الشيطان وجنب الشيطان ما رزقتنا» (به نام الله ، پروردگارا ! شیطان را از ما و از آنچه به ما عطا می کنی دور بگردان) پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده است «فإن قضی بینهما ولد لن یضره الشيطان ابدا» اگر طفل از آن دو متولد شود ، شیطان هرگز به او ضرر نمی رساند. (صحیح امام بخاری : ۵۱۶۵ / ۲۲۸ / ۶۹) ، (صحیح امام مسلم : ۱۴۳۴ / ۱۰۵۸ / ۲) ، (سنن ابود ادو (عون المعبود) : ۲۱۴۷ / ۱۹۷ / ۶) ، (سنن الترمذی / ۱۰۹۸ / ۲۷۷ / ۲) ، سنن ابن ماجه : ۱۹۱۹ / ۶۱۸ / ۱) .

ولیمه

بعد از بردن همسر به خانه ، دادن ولیمه لازم است ، در حدیث متبرکه آمده است که پیامبر صلی الله علیه وسلم عبد الرحمن بن عوف را به آن امر فرموده است . همچنان در حدیث بریده بن حصیب آمده است : «لما خطب علي فاطمة رضي الله عنها قال : قال رسول الله صلى الله عليه وسلم : إنه لا بد للعرس من ولیمة» (وقتی که علی از فاطمه رضی الله عنها خواستگاری کرد ، پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود : برای عروس ولیمه لازم است . (صحیح جامع الصغیر : ۲۴۱۹) ، (أحمد فتح الباری : ۱۷۵ / ۲۰۵ / ۱۶) .

ولیمه سه روز بعد از بردن همسر به خانه باید داده شود : چون این کار از پیامبر صلی الله علیه وسلم نقل شده است ، از انس روایت است : «تزوج النبي صلى الله عليه وسلم صفية ، وجعل عتقها صداقها ، وجعل الولیمة ثلاثة أيام» (پیامبر صلی الله علیه وسلم صفیه را به ازدواج خود در آورد ومهریه او را آزادی اش ، تعیین نمود ، و ولیمه را بعد از سه روز داد.) (آداب الزفاف فتح الباری ۷۴) صحیح بخاری (۱۵۵۹ / ۲۲۴ / ۹) .

تعدد زوجات وموضع دین مقدس اسلام

در بدو کلام میخواهم خدمت خوانندگان با تمام قوت تذکر دهیم که : اساساً تعدد زوجات از جانب دین مقدس اسلام وضع نگردیده است ، بلکه تعدد زوجات در اکثر شرایط وقوانین قبل از آمدن دین مقدس اسلام وجود داشته وبه نوع از انواع هنوز هم در کشورهای اسلامی بخصوص در کشور ما افغانستان وجود دارد.

عرب قبل از اسلام بیش از هر ملت دیگری زنهای متعددی را در نکاح خود داشتند ، دین مقدس اسلام آمد وحد وسط را در این مورد انتخاب کرد وبرای تعدد زوجات حد ومرز مشخص را تعیین کرد واجازه نداد که از این حد تجاوز صورت گیرد ، وشرايط ومقرراتی را برای تعدد زوجات در نظر گرفت که با رعایت این شرایط زنهای ناشی از تعدد زوجات از بین خواهند رفت.

چنانچه گفته آمدیم که دین مقدس اسلام تعدد زوجات را مباح نموده وان را واجب وبر آن امر نکرده است ، بلکه فرموده است : (هر کس امکان وشرايط لازم را داشته باشد اگر مایل باشد با رعایت اعتدال میتواند تا چهار زن بگیرد ، اما واجب نیست که حتماً چهار زن را داشته باشد) ممنوعیت ازدواج با بیش از چهار زن بر اساس این فرموده خداوند متعال میباشد. «فانكحو ما طأ بکم من النساء مثنی وثلاث ورباع فان خفتم ألا تعدلوا فواحدة» (سوره نساء : ۳) (زنهایی را

که برای شما حلال و دلتان آنها را میخواد و پسند میکند از يك تا چهار به نکاح و ازدواج خود در آورید و نباید بیش از چهار زن در نکاح داشته باشید، و این امر وقتی است که بتواند در بین آنان عدالت و مساوت در حقوق شرعی رعایت کنید، وقتی بیم آن داشتید که قادر به رعایت عدالت در بین چند همسر نمی باشید، باید به يك زن اکتفا کنید.)

پیامبر صلی الله علیه وسلم به غیلان بن سلمه که در زمان اسلام آوردنش ده زن داشت فرمود: « **أمسك أربعا وفارق سا نرهن** » چهار زن را برای خود نگه دار و بقیه را رها کن (صحیح جامع الصغیر : ۱۵۸۹) ، (سنن الترمذی : ۲/۲۹۵/۱۱۳۸) ، سنن ابن ماجه (۱/۶۲۸/۱۹۵۳) .

از قیس بن حارث روایت است : وقتی که اسلام آوردم هشت زن داشتم : نزد پیامبر صلی اله علیه وسلم رفتم جریان را برایش تعریف کردم ، فرمود : « **إختر منهن أربعا** » (چهار زن را از بین آنها برای خود اختیار کن) (صحیح سنن ابن ماجه : ۱۵۸۸) ، (سنن ابن ماجه ۱/۶۲۸/۱۹۵۲) ، (سنن ابو دود) (عود المعبود : ۶/۳۲۷/۲۲۴)

برخی از دلایل علمی مباح بودن تعدد زوجات :

در مورد دلایل علمی برای جایز بودن تعدد زوجات میتوان فقط و فقط به این نقطه اکتفا کرد که این امر به خصوصیات و طبیعت و سرشت انسان بر میگردد، و این مساله از فطرت بشری انسان سر چشمه گرفته و میتوان گفت که : خصوصیات سر شتی و طبیعت انسانی تعدد زوجات را اقتضا مینماید.

همچنان اگر آمار و سر شماریهای ملت های مختلف جهان را حتی در شرایط صلح مورد نظر قرار دهیم بو ضاحات تام در خواهیم یافت که تعداد زنان بیشتر از تعداد مردان است . و اگر این مساله از لحاظ علمی و منطقی حل نمی گردید ، شراره فساد به اوج خود میرسید .
همچنان عامل دیگر تعدد زوجات مبتلا شدن زن به امراض شدید و صعب العلاج (عقیم و نازا) است .

و همچنان برخی از اوقات غریزه جنسی در زن به خاموشی میگراید و یا به عکس مرد دارای غریزه جنسی شدید وحاد تری است و نمیتواند با يك زن عفت خود را محفوظ نگاه دارد، و یا گاهی عادت ماهانه زن طولانی است و به ده روز در هر ماه میرسد . اگر در چنین شرایط و اوضاع اجتماعی به مرد اجازه تعدد زوجات داده نشود ، آن مرد ناچار است یا دچار کار های نامشروع شود یا زنش را طلاق دهد و تردید نیست که طلاق در چنین اوضاع و احوالی به مراتب برای زن مضر تر و زیان آورتر از این است ، که زن دیگری شریک زندگیش شود .

زن و شوهر لباس همد یگر ند :

« هن لباس لکم وأنتم لباس لهن »

(آنها یعنی زنان لباس شما هستند ، و شما لباس آنها)

(سوره البقره : ۱۸۷)

اگر به مفهوم و حکمت بزرگ این آیه متبرکه با دقت تام توجه نمایم در خواهیم یافت که قرآن با چه اعجاز و چه زیبایی زن و مرد به لباس مشابهت داده و مفاهیم آتی را برای ما می آموزاند.

1- علما میگویند که لباس باید با اندازه و بر اندازه انسان باشد ، این بدین معنی است که لباس انسان اگر تنگ باشد ، یا از اندازه جان انسان کلان باشد ، یا لباس اش کوتاه و یا به تناسب اندم اش دراز باشد در همه این موارد در ظاهر دارائی لباس خواهد بود ، ولی این لباس در هیچ صورت راحت لازم را که برای آن لباس به تن کرده خواهد یافت. مفهوم قرآن عظیم الشان در فهم کلمه زن وشوهر که به لباس در آیه متبرکه تشبیه گردیده است ، همین است : زن وشوهر هم باید اندازه و بر اندازه یگدیگر باشند ، اگر زن وشوهر با هم هماهنگی عقیدوی ، هماهنگی فکری ، هماهنگی فرهنگی ، اجتماعی ، وحتى هماهنگی مادی نداشته باشند ، با هم نمیتوانند آنطوریکه که باید وشاید باشد زندگی آرام وخوشبخت داشته باشند .

۲- انسان با داشتن لباس آرام ومطابق ذوق اش هم از لحاظ جسمی وهم از لحاظ روحی احساس آرامش میکند ، به همین اساس انسان باداشتن شوهر مناسب ، ویا زن مناسب موجب آرامش جسم وجان یکدیگر میگرددانند.

۳- همانطوریکه لباس بدن انسان را می پوشاند ، وعیب های ظاهری انسان را پنهان می کند ، داشتن زن خوب ویا شوهر خوب ، مانند لباس عیب های همدیگر را می پوشانند ، ومحرم راز همدیگر مبدل میگرددند.

۴- لباس برای انسان مایه زینت وآراستگی است ، زن وشوهر هم برای همدیگر مایه زیبایی وآراستگی اند.

۵- لباس با بدن انسان ارتباط نزدیک وتنگ تنگ دارد ، زن وشوهر نیز باید ارتباطشان با یکدیگر باید چنین باشد.

۶- همانطوریکه لباس بدن انسان را از گرما وسردی وخنک حفظ میکند ، زن وشوهر نیز باید همدیگر رادر مقابل گرم وسردی زندگی حفظ نمایند.

۷- لباس اگر چرك شد، شسته میشود ،واگر پاره شد ، دوخته میشود ، وبلافاصله دور انداخته نمی شود ، زن وشوهر هم اگر در حق همدیگر مرتکب خطا میگرددند ، بلافاصله نباید از هم دیگر فصل وباب جدای را بنا نهند ، بلکه با رشته پند واندارز ، با تفکر وتعمق با عفه وبخشش از خطا یکدیگر بگذرند واخطا یکدیگر را ، با آب بخشش ،شوستشو نمایند.

۸- برای انسان آسان وساده نیست تمام عمرخود را بدون لباس سپری کند ،(گرچه ممکن است) همینطور آسان نیست انسان تمام عمر را بدون زن وشوهر سپری کند.

۹- لباس عورت است واماکن ناشایست انسان را از دید دیگران حفظ می کند ، زن ومرد نیز با اقدام به ازدواج ، خود را از ارتکاب فحشاء وکار های ناشایست حفظ کند.

هدایات اسلام در باره ازدواج

الف : چه زنانی برای ازدواج بهتر هستند :

دین وهدایات اسلامی میفرماید کسانی که میخواهند ازدواج کنند ، تلاش بخرچ دهند زنی را انتخاب نمایند که دارای صفات ذیل باشد .

۱- شرط اول دینداری:

در حدیث مبارک ابوهریره از پیامبر اسلام روایت میفرماید:

«تتکح المرأة لاربع: لمالها، لحسبها، ولجمالها، ولدینها، فاظفر بذات الدین تربت یداک»

زن بخاطر چهار چیز برای ازدواج انتخاب می شود:

- ۱- بخاطر مال و دارائیش، ۲- بخاطر نسب و طایفه اش که همان اصل و نسب است،
 - ۳- بخاطر جمال زیبایی و ظرافتش، ۴- بخاطر دین و عفتش، زن با دین و عفت انتخاب کن که به مقصود خود و به سعادت دنیا و آخرت خواهی رسید.
- حدیث متفق علیه: (فتح الباری (۵۰۹۰-۱۳۲-۹)، صحیح مسلم (۱۴۶۶-۱۰۸۶-۲)، سنن ابوداود (۲۰۳۳-۴۲-۶)، سنن ابن ماجه (۱۸۵۸-۵۹۷-۱)، مصنف ابن ابی شیبه: (۶-۶۸)

۲- شرط دوم دوشیزه (بکر):

شرط دوم ازدواج را که دین اسلام به آن هدایت فرموده است: دوشیزه بودن (بکر) بودن زن است: مگر اینکه در انتخاب بیوه مصلحتی را دارا باشد: در حدیث متبرکه جابر بن عبد الله از پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت میفرماید:

«تزوجت امرأة فی عهد رسول الله صلی الله علیه وسلم، فلقیت النبی (ص) فقال یا جابر، تزوجت؟ قلت: نعم، قال: بکر ام ثیب؟ قلت: ثیب، قال: فهلا بکرا تلاعبها؟ قلت یا رسول الله ان لی إخوان، فخشیت أن تدخل بینی و بینهن، قال فذاك إذن، ان المرأة تتکح علی دینها، ومالها وجمالها، فعلیک بذات الدین تربت یداک» (در زمان پیامبر صلی الله علیه وسلم با زنی ازدواج کردم، پس از آن با پیامبر صلی الله علیه وسلم ملاقات کردم، فرمود ای جابر، آیا ازدواج کرده ای، گفتم: بله، فرمود: دوشیزه است یا بیوه؟ گفتم: بیوه، فرمود چرا با دختری ازدواج نکردی تا با او بازی کنی، گفتم ای رسول خدا! من چند خواهر دارم و بیم داشتم که (اگر دوشیزه باشد باسن کم خود) بین من و آنان جدای بیاندازد، پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: پس اینطور! زن به خاطر دین، مال و زیبایی اش برای ازدواج انتخاب می شود، پس دیندار را انتخاب کن، دست هایت خاک آلود شود» و (متفق علیه) صحیح مسلم (۷۱۵-۱۰۸۷-۲)، در صحیح مسلم (۵۰۷۹-۱۲۱-۹)، سنن ابوداود (۲۰۳۳-۴۳-۶) سنن الترمذی (۱۱۰۶-۲۸۰-۲)

۳- شرط سوم محبت گرا و بچه زا باشد:

پیامبر صلی الله علیه وسلم میفرماید:

«تزوجوا الودود الولود فانی مکماثر بکم الام» «بازنان محبت گرا و بچه زا ازدواج کنید چون من در میان امت ها به کثرت شما افتخار می کنم».

(صحیح جامع صغیر ۲۹۴۰)، الاروا ۱۷۸۴، سنن ابوداود (۲۰۳۵-۴۷-۶)، (سنن نسایی) (۶-۶۵).

ب: چه مردانی برای ازدواج بهتر است:

همانطوریکه مرد حق دارد زنی را انتخاب کند که دارای صفات مذکور باشد، بروی زن نیز واجب است که مردی صالح را برای ازدواج او انتخاب نماید به دلیل حدیث ابوحاتم مزنی:

« إذا جاءكم من ترضون دينه وخلقه فأنكحوا ، إلا تفعلوا تكن فتنة في الارض وفساد كبير » (هر گاه کسی (برای خواستگاری) نزد شما آمد که از دین و اخلاقش راضی بودید (دخترتان را) به ازدواج او در آورید ؛ چون اگر این کار را نکنید ، در زمین فتنه و فساد بزرگی روی خواهد داد .

(صحیح سنن الترمذی (۸۶۶) سنن ترمذی (۲-۲۷۴-۱۰۹۱)
فرق نمیکند ازدواج با دختر یا خواهرش را به اهل خیر پیشنهاد کند ؛ به دلیل حدیث ابن عمر

سیرت نویسان مینویسند : « وقتی که خنیس بن حذافه سهمی همسر حفصه بنت عمر ، یکی از اصحاب پیامبر صلی الله علیه وسلم در مدینه فوت کرد و حفصه بیوه ماند عمر بن خطاب گفت : نزد عثمان بن عفان رفتم و پیشنهاد ازدواج حفصه را به او دادم ، عثمان گفت در باره آن فکر می کنم ، چند شب منتظر ماندم سپس مرا دید و گفت : به این نتیجه رسیدم که فعلاً ازدواج نکنم ، عمر گفت : ابوبکر صدیق را دیدم به او گفتم اگر بخواهی حفصه بنت عمر را به ازدواج تو در می آورم . ابوبکر ساکت شد و هیچ جوابی به من نداد ، از ابو بکر بیشتر عصبانی شدم تا از عثمان ، چند شبی منتظر ماندم تا اینکه پیامبر صلی الله علیه وسلم از او خواستگاری کرد ، پس حفصه را به ازدواج پیامبر صلی الله علیه وسلم در آوردم . بعد از آن ابو بکر مرا دید و گفت : شاید بخاطر رد پیشنهاد ازدواج با حفصه از من عصبانی شده ای ؟ عمر گفت : بله ، ابو بکر گفت : به این دلیل پیشنهاد ازدواج شما را رد کردم چون می دانستم پیامبر صلی الله علیه وسلم (در باره او) حفصه سخن گفته است و من نخواستم راز پیامبر صلی الله علیه وسلم را فاش کنم اگر پیامبر صلی اله علیه وسلم از او صرف نظر کرد ، من آنرا قبول می کردم .»

(صحیح سنن نسائی (۳۰۴۷) ، صحیح امام بخار (فتح الباری) (۵۱۲۲-۵۱۷۵-۹) سنن نسائی (۶-۷۷)

پایان

پاورقی ها :

(۱) امام ابو حنیفه (رح) با استناد به برخی از احادیث صحیح میگوید:
هر گاه زن ، مرد کفی را برای ازدواج انتخاب نمود ، ولی وسرپرست او ، حق ممانعت از آن را ندارد.

(۲) تعریف مهر :

اصل این لغت، سامی و مشتق از کلمه «موهار» به معنای قیمت و بهای زن است این کلمه از زبان عبری به عربی منتقل شده و به کلمه «مهر» تغییر یافته است، کلماتی مانند صدق، صدقه، نافجه، کابین، دست پیمان نیز به معنای «مهر» آمده است.

مهر در اصطلاح فقهی - حقوقی، مالی است که به موجب نکاح واجب است زوج به زوجه خویش بپردازد. مهریه در قرآن عظیم الشان و احادیث پیامبر صلی الله علیه وسلم بصورت دقیق توضیح شده است . و در برخی از آیات و روایات به وجوب مهر و نیز ویژگیهای آن تصریح شده است از جمله: «وَعَاثُوا النِّسَاءَ صَدَقَاتِهِنَّ نِحْلَةً» (بپردازید به زنان، مهرهایشان را به صورت رایگان» «وللمطلقات متاع بالمعروف حقاً علی المتقين» برای زنان طلاق داده باید عطیه‌ای در حد عرف و نیکو تعیین کرد این حقی است که بر پرهیزگاران مقرر شده است.

(۳) محمد صلی الله علیه وسلم در مهر سوده (رض) مبلغ ۴۰۰ درهم و در مهر بی بی عایشه (رض) مبلغ (۵۰۰) درهم و در مهر ام حبیبه (رض) مبلغ (۴۰۰) درهم تادیه فرموده بودند.

همچنان زمانیکه حضرت علی کرم الله وجهه اظهار تمایل به ازدواج فاطمه (رض) نشان داد، محمد صلی الله علیه وسلم به ایشان فرمودند: ای علی برای پرداخت مهریه فاطمه چه داری؟ حضرت علی کرم الله وجهه در جواب شان فرمودند: يك اسپ و يك زره ! پیامبر صلی الله علیه وسلم به ایشان فرمودند:

اسپ برای جنگ ضروری است بنا زره ات را بفرش. همان بود که حضرت علی (رض) زره خویش را به مبلغ (۴۸) درهم به حضرت عثمان رضی عنه بفروش رسانید و آنرا در بدل مهر فاطمه (رض) تادیه فرمودند.

انواع نکاح ها و ازدواج ها

قبل از اسلام

در دوران قبل از اسلام در اقوام دیگری، ازدواج های مختلفی رواج داشته است. که مشهورترین این ازدواج ها عبارت بودند:

نکاح مقت (نکاح ضیزان و یازناشویی وارث با زن میت):

نکاح مقت در بین عرب ها قبل از مشرف شدن بدین اسلام مروج بود. نکاح مقت به آن ازدواج و نکاح گفته میشود، زمانیکه انسان میمیرد، فرزند بزرگ اش، زن پدرش را که (در صورتیکه مادر خودش نباشد) میتواند آنرا مانند سایر اموال مورثی که از پدر باقی مانده است به ارث ببرد.

اگر این زن زیبا و مقبول باشد، با او ازدواج میکند، و اگر مقبول و زیبا نباشد میتواند آنرا بالای کسی دیگری بفروشد، و در بدل آن پول مهرش را تصاحب کند و یا هم میتواند در خانه نگاه داری میشود، بنام (مهر «عضل» «منع») در خانه باقی میماند، و بعد از مرگش اموال او را به میراث ببرد.

هم چنین ممکن بود که پسر یا یکی از اقربا که وارث نکاح این زن به شمار می آمدند، با اخذ مالی، زن را آزاد بگذارند تا به اختیار خود با مردی دیگر ازدواج نماید. نیز این احتمال نیز وجود داشت که وارث، عفو و گذشت کند و بدون گرفتن مالی، زن را به تزویج دیگری در آورد.

در این نکاح، زن بازمانده، دقیقاً همچون اموال مورثی، تابع احکام طبقات وارث بود؛ با این تفصیل که اگر در طبقه اول، چندین پسر وجود داشت، فقط پسر بزرگ وارث نکاح این زن به شمار می آمد. بر این اساس، با اعراض آن پسر از این ارث، نوبت به پسر بعدی می رسید و در نهایت، این ارث برای اقربای دیگر بود. هم چنین در میان اقربا، برادر میت مقدم بود و سپس نوبت به دیگران می رسید.

با ظهور اسلام، این نکاح تحریم شد و مسلمانان بنا به نص قرآن کریم، از نکاح با زنان پدران خود منع شدند تا آن جا که این نکاح به «فاحشه»، «مقت» و «شیوه ای ناپسند» معرفی شد. و قرآن عظیم الشان با صراحت بیان میدارد: «**وَلَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّهُ كَانَ فَحِشَةً وَمَقْتًا وَسَاءَ سَبِيلًا**» (سوره نساء آیه: ۴)

دین مقدس اسلام نه تنها ازدواج (مقت) ممنوع نموده، بلکه می‌رسید: «...لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرْتُوا
النِّسَاءَ كَرِهًا وَلَا تَعْضَلُوهُنَّ لِتَذْهَبُوا بِبَعْضِ مَا آتَيْنَاهُنَّ» (...نساء/۴، ۱۹) تعبیر «مقت» از آیه ۲۲
نساء/۴ گرفته شده که در آن، از نکاح با زن* پدر، نهی شده است.

یادداشت :

در زبان عرب به پسر می‌گویند که وارث «زن پدر» خود می‌شود، «ضیَزن» اطلاق می‌گردد؛ به این معنا
که در آن زن، با پدر خود «مزاحمت» می‌یافت، البته ضیَزن به «شريك» در زن نیز معنا و بر سایر
وارثان نیز تطبیق شده است. هم چنین گفته می‌شود که مردم عرب، به این ازدواج، «مقت» نام
داده اند؛ به معنای این که «مایه نفرت» بوده است، به مولود چنین نکاحی نیز «مقتی» و «ممقوت»
گفته اند.

نکاح جمع:

در عصر جاهلیت برخی از اعراب کنیزان را می‌خریدند و آنها را به زنا با افراد مختلف وادار می
کردند و بدین ترتیب از ثروت هنگفتی برخوردار می‌شدند.

نکاح بدل (زنا شویی به صورت تعویض همسر):

هرگاه مردی از زن فرد دیگری خوشش می‌آمد زن خویش را با زن جانب مقابل معاوضه می
کرد و زنان نیز در مقابل هواهای نفسانی مردان چاره ای جز تسلیم نداشتند. این مبادله با الفاظ
(انزل عن دابتك، انزل لك عن دابتي) یا (انزل الي عن امراتك، انزل لك عن امراتي)؛ یعنی تو از
مرکب خود (کنایه از زن او بود) به نفع من پیاده شو، من نیز از مرکب خود (یعنی همسر) به نفع
تو پیاده می‌شوم.

و یا در نکاح بدل، شخصی به شخصی دیگری می‌گفت: تو برای من دست از همسرت بردار! و من
نیز برای تو دست از همسرم بر می‌دارم. پس اگر آن مرد مخاطب این تقاضا را اجابت می‌کرد، این
مبادله ازدواجی صورت می‌پذیرفت.

مطابق تحقیقات که توسط علماء بعمل آمده است، این نکاح در میان اقوام غیر عرب (قبایل
افریقای و ساکنان جزایر هاوایی و در برخی از مناطق تبت و هیمالیا و...) معروف و رایج است که
ابتدا به شکل موقت است و اگر دو مرد، زندگی با همسر جدید را پسندیدند، آن گاه مجدداً درباره
تمدید زمان مبادله یا دائمی بودن آن، با یکدیگر گفتگو می‌کنند.

دین مقدس اسلام این نوع از نکاح ها بصورت مطلق منسوخ قرار داده و قرآن عظیم اشان در
سوره (احزاب آیه : ۳۳) میفرماید: «وَلَا أَنْ تَبَدَّلَ بَهَنَ مِنْ أَزْوَاجٍ ...»

نکاح خدن (دوست):

عبارت از نکاح بود که بطور غیر رسمی مگر مخفی و پنهانی صورت می‌گرفت این رابطه صرف در
دوستی زن و مرد باقی نمی‌ماند، بلکه در نهایت امر موجب زنا می‌گردید. در این ازدواج مهر و نفقه
بخاطر اینکه در خفا صورت می‌گرفت شرط نبود. دین مقدس اسلام این ازدواج و نکاح منع
بعمل آمد، و قرآن عظیم الشان دوبار بر حرام بودن آن حکم صادر نموده است.

یکبار در سوره نساء آیه ۲۴ در آنجا که شرایط ازدواج با کنیزان را بیان می‌کند، می‌فرماید: «و.و. لا مَتَّخَذَتِ اَخْدَان...». در این آیه، از ازدواج با کنیزانی که به صورت گرفتن دوست پنهانی مرتکب فحشا می‌شوند، منع کرده است. وهچنان در (آیه ۵ سوره مائده) مشابه همین تعبیر در باره مردان هم آمده است .

نکاح سفاح :

در میان اعراب روشهای مرسوم ازدواج، قانونی و غیر از آن موارد سفاح (زنا) شمرده می‌شد. کلمه سفاح در لغت به معنی زنا و بی عفتی می باشد و آیه (غیر مسافحات و مَتَّخَذَاتِ اَخْدَان) ازدواج با اهل سفاح و خدن حرام شمرده شد. برخی فرق میان (مسافحات و مَتَّخَذَاتِ اَخْدَان) را عموم و خصوص گفته اند؛ چه مسافحات در سرّ و جهر است. اما اتخاذ اخدان فقط در سرّ صورت می گیرد.

نکاح شغار:

در این نکاح، مرد دختر یا خواهرش را به ازدواج با مردی دیگر درمی آورد و در برابر، آن دیگری نیز دختر یا خواهرش را به تزویج او درمی آورد. بر این اساس، مهریه ای در بین نبود و هر زن، مهریه زن دیگر محسوب می شد. گفتنی است «شغار» از ریشه «شَعْر» به معنای دور ماندن است و چون در این نکاح، زن از مهریه دور نگاه داشته می شد، به آن شغار می گفتند. البته در این نکاح، ضرورت داشته که هر مردی، زنی را که زیر ولایت اوست به ازدواج با طرف مقابل درآورد. رسول اکرم(صلی الله علیه وآله) این نکاح را منع کرد .

اما هم چنان در برخی از جماعات بدوی، بدون آن که بد شمرده شود، رایج است، چنان که این ازدواج در عراق «جبین به جبین» نامیده می شود، گاهی نیز آن را «مقایضه» به معنای معاوضه یک شخص با شخص دیگر نام می نهند که در چنین نکاحی، رسم بر این است که هر طرف با زوجه خویش، از نظر اکرام یا اهانت، همچون طرف مقابل رفتار کند.

قابل تذکر است که این نکاح در برخی از مناطق افغانستان و کشور های ، مانند استرالیا، گینه نو، سوماترا و نیز نواحی بسیاری از هند، سبیری، ترکستان و آفریقا هنوز هم وجود دارد . تحلیل گران علت انجام چنین نکاحی را، فقر و ناتوانی مالی در پرداختن مهریه به شمار می آورند.

ازدواج اجباری:

شخص به نزد قوم دختر میرفت و از آن خواستگاری میگردد ، بعد از خواستگاری شرایط ازدواج توسط اولیای دختر تعیین میشود و بعد از تعیین شرایط ازدواج صورت میگرفت . بعد از مراسم دختر مطیع مطلق مرد بود و باید همه شرایط مرد را می پذیرفت .

نکاح ضماء:

در زمانی که تعداد از زنانه در جامعه تقلیل یافت و به اصطلاح کمبود زنان بود ، در اقوام پیشین طوری مروج شد که : چند مرد با یک زن ازدواج کند و نام این گونه ازدواج را نکاح (ضماء) گذاشته بودند.

ازدواج صداق ویا متعه وموقت:

عبارت از نوع ازدواج که زمان ونه مهر آن معین باشد .

نکاح متعه یا صیغه :

متعه یا ازدواج موقت، یا صیغه در بین اعراب دوران جاهلیت مشهور بود. در این نکاح، از ابتدا مدت ازدواج معلوم می شد و با اتمام آن مدت، زن و شوی از هم جدا می شدند. به چنین ازدواج موقتی «متعه» می گفتند، زیرا به قصد استمتاع از زن (در مدتی مشخص) تحقق می یافت، چنان که تاجران و نیز جنگ جویان در سفر، و در مناطقی دور از خانه و وطن، به نکاح متعه رو میاوردند ، وقتی مدت آن پایان می یافت، عقد، خودبه خود فسخ می شد و تاجر نیز به مسافرت خویش ادامه میداد. این نوع ازدواج در دین اسلام در بدو برای یک بار حلال و بعداً توسط پیامبر صلی الله علیه وسلم برای ابد حرام گردید .

نکاح مضامده:

ازدواج مضامده، عبارت از معاشرت زن با مرد اجنبی (غیر از شوهر) است. در جاهلیت، مضامده در ایام قحطی و فقر رواج زیادی داشت . در آن زمان، مرد فقیر همسر خود را به بازاری مخصوص می آورد تا یک مرد غنی او را برگزیند. آن گاه زن در اختیار آن مرد قرار می گرفت و از این طریق، هم خود زن از شرّ گرسنگی و فقر نجات می یافت و هم آن که پس از مدتی با مال و طعام به خانه شوهر اصلی اش برمی گشت. قابل توجه است که در مدت مضامده یک زن، او فقط در اختیار همان مرد مضامده کننده قرار داشت، به طوری که از شوهر اصلی دور می جست و نیز در یک زمان، به مضامده های متعدد (با چند مرد) نمی پرداخت. ولی در نکاح متعه چنین نیست .

ازدواج اماء :

ازدواج اماء مخصوص به ازدواج با کنیزان بود ، زمانیکه مردم کنیزان را از جاهای مختلف خریداری میگردند ، بدون تادیه مهر با ایشان همبستر میشدند .

ازدواج رهط :

نکاح مشارکت یا دسته جمعی. در این نوع ازدواج، عده ای از مردان در تصاحب یک زن شرکت می کردند.

ازدواج اختین:

ازدواج با دو خواهر در یک زمان. عرب در جاهلیت، به طور همزمان با دو خواهر و احیاناً با بیشتر از دو خواهر در یک زمان ازدواج می کرد که در زبان عربی از آن به «جمع بین الأختین» تعبیر می شود. پس از ظهور دین مقدس اسلام، این نکاح به نص قرآن کریم، و نیز نهی رسول اکرم ممنوع شد . (برای معلومات مزید مراجعه شود آیه ۲۳ سوره نساء وحیدی که پیامبر صلی الله علیه وسلم برای یکی از صحابی (فیروز دیلمی) که دو خواهر را در عقد ازدواج خویش داشت ، اما پس از این که به دین اسلام مشرف شد ، پیامبر(صلی الله علیه وآله) برایش فرمود: «یکی را برگزین و دیگری را طلاق بده)

ازدواج مخادنه (دوستانه) :

وقتی « زنی » مردی را یا « مردی » زنی را به دوستی می گرفت. «مخادنه» در لغت به معنای «مصاحبه» و «دوستی داشتن» است؛ یعنی زنی برای خود، مردی را، و مرد برای خود، زنی را به دوستی برمی گزید و آن دو دوست با هم رفت و آمد و نزدیکی می

کردند. و هر زمانیکه از آن اولادی بدنیا می آمد ، زن اعلان میکرد که اولاد متعلق به کی است ، سپس مرد، همان زن را به ازدواج خود در می آورد.

طبری در تفسیر خود، در تفاوت میان «زنا» و «مخادنه» مینویسد : زن زناکار به طور علنی زنا انجام می داد، اما زن مخادن، خویشتن را برای دوست (خلیل، خَدن) خود نگاه می داشت تا با او مخفیانه - نه آشکارا - همبستری کند .

در دین مقدس اسلام، این نکاح بنا به نص قرآن کریم (... و لامتخذات اخدان ...) (نساء آیه ۲۵) ممنوع شد. در قرآن از زنانی که به مخادنه می پرداختند به لفظ جمع (متخذات اخدان) تعبیر شده است، از این رو برخی به اشتباه گمان کرده اند که مخادنه دقیقاً همان ازدواج «رَهط» بوده است. در این میان، با توجه به این که «ذات خَدن» به معنای «ذات الخلیل الواحد» (زنی که يك دوست دارد) تفسیر شده است، می توان دریافت «ذات الأخدان» هم به معنای این است که يك زن چندین دوست داشته باشد، اما این دلیلی بر آن نیست که در مخادنه، همواره همانند ازدواج رهط چندین دوست در کار بوده است .

نکاح رهط:

در ازدواج رهط، گروهی از مردان (رهط) که کمتر از ده نفر بودند، همگی با يك زن آمیزش می کردند که این عمل، براساس رضایت آن زن و توافق این گروه از مردان بود. پس هرگاه زن حامله می شد و وضع حمل می کرد، زن همه آن مردان را فرامی خواند که همگی باید حاضر می شدند. سپس زن، رو به آن جمع می گفت: «همگی به آن چه از کار شما بوده آگاهید؛ من فرزندی زاییده ام» و در آن زمان، یکی از مردان را معین می کرد و با اشاره به مولود، خطاب به او می گفت: «ای فلان کس! این پسر توست، هر اسمی که دوست داری روی او بگذار». بدین ترتیب ، زن مولودش را به یکی از افراد رهط (گروه) منتسب می کرد که شخص مخاطب نیز حق انکار آنرا نداشت. البته این در صورتی بود که مولود پسر باشد، اما اگر دختر بود، زن چنین نمی کرد، زیرا عرب از مولود دختر کراهت داشتند و حتی احتمال قتل آن مولود در میان بود.

ازدواج استبضاع:

شخص همسر خود را در اختیار مردی که شجاعت یا صفات شجاعت و یا کرامتی داشت برای همخوابی قرار می داد تا از او صاحب فرزند شود. زمانیکه زنش نزد شخصی دیگری قرار میگرفت ، زوج اصلی از مجامعت با آن زن دوری می کرد تا زن از آن مرد حمل بگیرد و سپس وقتی بچه به دنیا می آمد به همان شوهر اصلی خویش مراجعه میگردد . برخی از اوقات طوری واقع هم میگردد که زنی بی شوهر از مرد بیگانه ای تقاضای «استبضاع» و مجامعت می کرد. هم چنین رسم برده داران بر این بود که کنیزان خود را به استبضاع با جوانان زیبارو یا زورمند تسلیم میگردد تا فرزندان به همان شکل برایشان بزایند و در نهایت، سود بیش تری به ایشان برسانند

ازدواج تعویضی:

دو مرد زنانشان را با هم عوض می کردند.

زنان صاحب رایه:

مؤرخین مینویسند در دوران قبل از اسلام در برخی از مناطق از زنان فاجر و بدکار، «رایت» و بیرق مخصوص بر خانه های خویش نسب می کردند که این، خود نشانه آن بود که هر مردی می توانست با آن زن همبستر شود.

در مورد اولاد که از او بدنیا میامد معمول طوری بود: «اگر دو نفر در يك «طهر» با این زن همبستر شده باشد، زن، آن مولود را به یکی از آن دو ملحق می کرد، و چنین زنی «مقسّمه» نام داشت».

برخی دیگر ی از محققین مینویسند که زن: «... شخص «قیافه شناسی» را میاورد تا بنابر علم قیافه شناسی معین کند این مولود، ملحق به کدام يك از آن مردانی است که با آن زن معاشرت کرده است. بر این اساس، می توان گفت که اگر مردان کم شماری با زن نزدیکی کرده بودند، خود زن تکلیف مولود را معین می کرد، اما اگر آن تعداد مردان زیاد میبود، مساله را به نظر قیافه شناس میبردند. هم چنین گاهی در بین مردها بر سر آن مولود منازعه می شد، زیرا برخوردار ی از يك پسر یا يك پسر بیش تر برای عرب بسیار ارزش داشت.

ازدواج با امه (کنیز):

در عصر جاهلی، نکاح با کنیزان و زنان اسیر شده در جنگ ها - چه کنیز خود و چه کنیز دیگران - نکاحی جایز و رایج بود. در اسلام نیز این گونه نکاح اجمالا با مقررات و شرایط خاصی تجویز شد که در منابع فقه اسلامی، احکام آن در «کتاب النکاح» تفصیلا آمده است. شایسته است که در تحقیقی مستقل، درباره وضعیت کنیزان و نیز وضعیت بردگان در طول تاریخ اسلام، هم چنین ازدواج آنان و جایگاه موالید ایشان تحقیق مستقلی انجام شود. اجمالا در این جا، ضمن یادآوری این گونه از نکاح در عصر جاهلی، به بیان این رسم در جاهلیت می پردازیم که «گاهی مردی پس از نزدیکی کردن با امه شخص دیگر، فرزند آن امه را می خرید، سپس رغبت می یافت و او را «فرزند خوانده» (دعی) قرار می داد. در آن هنگام، امه را نیز خریداری می کرد و «همسر» خویش قرار می داد». اسلام با اکثر این ازدواجها به شدت مقابله کرد و چنین روشهای زناشویی را بصورت مطلق حرام دانست.

پایان

منابع عمده:

تفسیر کابلی، کتاب احیا علوم الدین امام محمد غزالی
قانون مدنی افغانستان بخش امور متعلق به ازدواج
ارکان، شرایط واحکام نکاح تألیف: مولوی داکتر محمد سعید «سعید افغانی» متوفی هفت
حوت سال ۱۳۶۳

صحیح مسلم، صحیح بخاری و ریاض الصالحین

مشخصات کتاب:

نکاح در اسلام ورهنمود مشورتی برای عقد نکاح

تتبع ونگارش:

امین الدین سعیدی - سعید افغانی و دکتور صلاح الدین سعیدی - سعید افغانی

درس ارتباطی: یا بریبتنا لیک:

saidafghani@hotmail.com